

شیوه ظاهری آقای سلامتیان...

بقیه از صفحه ۱

وزیران باترین پیشینها درباره حزب توده ایران به خواننده است. اگر این مقاله پیش از تولد اخیر امیرالایم آمریکا و غنسد انقلاب پیروز شده است منتشر میشد، ممکن بود تصور کرد که این هم یکی از همان تراوشات ذهنی مافوقیستی است که سالیان دراز علیه حزب توده ایران برانگیزده میشود و آقای سلامتیان هم در نوسانات سیاسی متعدد خود از آن بی نصیب نمانده است. در آن صورت البته زیاد جای تعجب نمیبود، اما آنچه حیرت انگیز و پرسشناز است درست زمان انتشار این مقاله، این تهمت و افترا علیه حزب ما، پس از افتخار شکست تولد کودتای خطی ناک و پیمانهای اخیر است، که اگر آقای سلامتیان بگوید به موضع گیری و نقش ما در قبال آن آگاهی نداشتند حداقل بیجا عارف کرده است. درست زمان انتشار این حملات بی دلیل و فحاشی بی مورد و تهمت زدن است که به عمل آقای نویسنده مقاله اهمیت و معنای دیگری میدهد.

محمد سلامتیان که در گفتار «حملات بی دلیل و زندقه» بیفحاشی به این گروه و آن گروه سیاسی، بسط دادن دامنه تهمت و افترا به طیفهای سیاسی وسیعی از مردم را زمینه سازی اجتماعی و سیاسی برای کودتای ضدانقلابی علیه جمهوری اسلامی ایران حساب میکند، در عمل خود به حزب توده ایران «تهمت و افترا» میزند تا «بازار آشفته» بوجود آورد. این مواضع غیرمنطقی مدعی است که حزب توده و خصوصاً بیرون خط کج اوام از آنکه سدهای اسلام در دهه و بیادای کفر بلند کنند بهمان ترتیب قدم قدم در طریق فلج کردن اقتصاد و تولید کشور به پیش میروند. علت این حملات بی دلیل و بکلی بی پایه این فحاشی آشکار و دروغ صرف به یک حزب سیاسی چیست؟ مگر نه اینست که بقول خودی اینگونه تهمت ها و افتراها زمینه ساز اقدامات ضد انقلابی است؟

ابتدا به واقیقات و اسناد راجعه کنیم.

۳۰ خرداد، نامه مردم در ده خرداد خود بمناسبت نزدیکی فصل برداشت محصول نوشت: «صد انقلاب برای تقویت اقتصاد و ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران از هیچ کوششی فروگذار نمیکند. ویس از توضیح شیوه های خرابکاری عناصر ضدانقلابی خطاب به دهقانان نوشت: «از خرمن ها محافظت کنید، جلوی خرابکاران و افراد مشکوک را بگیرد. با پرهیز از زندقه با هشاری، متدا از محصول، که در استخراج شملت دفع کنید. محصول مال شماست، کشور ما آن احتیاج حیاتی دارد. آرا حفظ کنید».

۴۰ خرداد، نامه مردم در ده خرداد هفت گزشت ایران ناسیونالیزم عنوان ضدانقلاب در کارخانه ها کین کرده است، هشیار باشیم، خطاب به کارگران بویژه تاکید کرد: «ما همچنین به کارگران زحمتکش ایران ناسیونال همدار میدهم که در این لحظات حساس و سرنوشت ساز کشور، تحت تاثیر شایعات و تبلیغات عناصر ضدانقلاب قرار نگیرند و نظرات و مشکلات خود را از طریق سندیکا و شورا منمکی کنند و به ضدانقلاب فرست ندهند که با ایجاد محیط آشوب و بیلوا، به مقصد یلید خود که به تسلیم کشاندن این واحد بزرگ صنعتی و مالا بیکار شدن حدود ۱۲ هزار کارکنان زحمتکش ایران ناسیونال است، نایل آید. لازم نیست بگوشته دور ما راجعه کنیم. در همین ماه جاری ایران مرکزی حزب توده ایران در دهه بسیار زیادی از مقالات و اخبار و تفسیرهای خود لزوم تقویت تولید

هولندان کراما خلق شرافتمند کرستان

اعلام کشف و درهم شکستن توطئه مشترک آمریکا، اسرائیل، پست عراق و عوامل داخلی آنها در ارتش یار دیگر این واقعه ترا نشان داد که امیرالایم آمریکا، بعد از شکست توطئه حمله هوایی طیس نه تنها بیکار ننشسته، بلکه در دهه های گذشته و وسیعتر از سابق در صدد ضربه زدن به انقلاب مردمی ایران و تجدید سلطه خود بر حیات سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی کشور ما است و برای اینکار هنوز پایگاههای زیادی در سلطه مختلفه، در ارتش، ژاندارمری، پلیس و دیگر ارگانهای حساس کشور در اختیار دارد که به تدریج از آنها برای پیاده کردن نقشه های شوم خود بهره برداری میکند.

بدون شک شکست ششمین و هفتمین توطئه، شکست آخرین توطئه امیرالایم و ایادی داخلی نخواهد بود. امیرالایم هنوز تیرهای زیادی در ترکش خود دارد و بموقع از آنها استفاده میکند. کمیته مرکزی حزب دمکرات کرستان ایران (پیروکنگره چهارم) با احساس مسئولیت در برابر انقلاب ضد امپریالیستی ایران و با احساس مسئولیت تاریخی در پاسداری از خوبیهای پیش از هفتاد هزار شهید و صد ها هزار زخمی، در لزوم دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشورمان، بارها جدی بودن توطئه های امیرالایم و رژیم پست فاشیستی و بقایای رژیم طاغوت را در کرستان لمس کرده و خطرات تجدید حیات ضدانقلاب را اعلام و نتایج شوم اوام سیاست انحرافی رهبری سابق را به اطلاع هولندان خود رسانیده است. کشف و سرکوبی توطئه اخیر حکایت از بقاء و تجدید سازمان ضد انقلاب در سطح وسیعی میکند.

ما ضمن اعلام پشتیبانی از انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران تحت رهبری اسام خینی و ضمن پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران به اطلاع هولندان عزیز، نیروهای راستین و رهبری

بیانیه کمیته مرکزی حزب دمکرات کرستان ایوان (پیروکنگره چهارم)

انقلاب میرسانیم دمکراتهای راستین، سر بازان واقعی انقلابند و ضمن محکوم کردن توطئه های مشترک آمریکا، اسرائیل، عراق و عوامل سرسینه داخلی آنها از رهبری انقلاب مصرانه خواستار تصفیه جدی ارتش، ژاندارمری، پلیس و دیگر ارگانهای حساس مسلکی از ضدانقلاب، طاغوتیان کین کرده و بقایای ساواک هستیم. تا ضدانقلاب از مواضع حساس کینده نشود، تا عوامل آمریکا و طاغوت با تظاهر به اسلام و دینداری و تبعیت از امام همچنان در پشتیبانی حساس تکیه گاه ضدانقلاب کردند، احتمال تکرار کودتاها حتی است.

همین عوامل کین کرده ضدانقلابی در دستگاه های حساس مملکتیاند که با همدستی ضدانقلاب تصفیه نشده در کرستان، تحت رهبرندهای اربابان خارجی خود جنگ کرستان را راه انداختند و عملاً با ادامه و توسعه درگیریهای کرستان از یک طرف موجب فدا شدن هزاران نفر از بهترین فرزندان مین ما و ویرانی شهرها گشتند و از سوی دیگر با ایجاد تفرقه در بین فرزندان مین واحد و جنگ برادر کشی در کرستان عملاً ذهن مسئولین جمهوری اسلامی را متوجه کرستان کردند تا با خیال راحت وسیله ایادی خود توطئه های نظیر عملیات راهزانه طیس و پایگاه حر را تدارک ببینند و ضربه بر انقلاب اسلامی ایران زده و بختیاری های بختیار را دوباره بعنوان نماینده ارباب، بر مقدرات این کشور حاکم گردانند. انقلاب با گذشتن از این بیخ و خمیا و واقع، آیدیده می شود و دشمنان کین کرده رفته رفته رو میشوند. لیکن شرط بقاء استحکام و تمیق انقلاب در مرحله اول تصفیه و پاکسازی جدی کلیه ارگانهای حساس مملکتی از بقایای طاغوت، ساواک و عوامل

سخنان حجة الاسلام خوینی ها

بقیه از صفحه ۱

هزار شهید داده بودند، تفاوت ماهوی داشت. این گروهها شب و روز سرگرم سمپاشی علیه دانشجویان مسلمان پیر خط امام شدند، ابوالفضل قاسمی جاسوس ساواک که اکنون بجرم همکاری پسا بختیار و توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران در بازداشت است، عمل دانشجویان را در صرف چاپ و جاسوسخانه، اقدامی تحریک آمیز دانسته گفته بود:

عمل انقلاب با یک اقدام تحریکی بی نتیجه فرق زیادی دارد در بحبوحه تیرهای زهر آگینی که از سوی عناصر سازشکار، مشکوک و مزدور بسوی دانشجویان نروان میشد، تأیید امام بکلیت آنان آمد. حجت الاسلام خوینی ها در این رابطه میگوید:

« امام در نطق معمولی و روزانه شان گفتند که بعضی از ریشه های فساد پیش من آمدند و گفتند که این جوانها از این محل بیرون بروند. با گفتن این جمله از طرف امام، پشتیبانی و حمایتی شروع شد که بدینال پشتیبانی امام، پشتیبانی ملت انجام گرفت. مواج خروشنده تأیید و همبستگی مردم با فریادهای مرگ بر آمریکا، آرای مخالفان را ضعیف و کم اثری میساخت، اما تلاشها ادامه داشت.

حرکت درخشان اشغال جاسوسخانه، با حرکت پنهانی که افشاگرها بود، بعد از زامی یافت. فاش گویی دانشجویان بر اساس اسنادی که از لانه جاسوسی بدست آمده بود، چون فریاد آذرخش، فضای کشور را لرزاند. سیمای عریان بسیاری از کارگزاران و هواداران امیرالایم بر لاشه، اینان چه کسانی بودند؟ کسانی که توانسته بودند با بازیهای دودوزه خود مواضع مهمی را پس از انقلاب تسخیر کنند؛ امیر انتظام معاون نخست وزیر، نرینه رئیس شرکت ملی نفت ایران، مقدم مراغه ای نماینده مجلس خبرگان، و روحنی یازرگان سرشناس، گروه مدنی فرمانده نیروی دریایی در آغاز انقلاب و استاندار بعدی خوزستان، خسرو قشقایی نماینده مجلس و غیره ... این اسناد رسوا کننده نشان داد که چگونه سولیوان کینه جاسوسی، که در پوست دیپلمات پنهان شده بود، ستایشگر علی امینی است، چگونه به حزب احمد بنیاحمد چشم دوخته و به حمایت از بختیار دل بسته، تا شاید بتواند عنان انقلاب را در کف این سرسوردگان سیدمردی خود نهد و انقلاب را از راه زویارویی با امیرالایم آمریکا به سازش و آشتی پسا آن

سوق دهد. چگونه «سپاه» در حزب جمهوری خلق مسلمان رخنه کرده و چگونه در یادار علوی را بر مسند فرماندهی نیروی دریایی انقلاب نشانده و روزنامه و روزنامه نویس اجیر کرده است. این اسناد خیانت و همکاری و تبیکاری که از زوایان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام افشا شده، مخالفان را بیشتر به تسکاب و وا داشت و بر کار اتهام و دشنام در سر دانشجویان باریدن گرفت. مخالفان نعل واژگون میزدند و دانشجویان را ضدانقلاب می نامیدند. آنان را شتم می کردند که گویا خط و رژمانی را دنبال میکنند. زمانی که امام از مدارک موجود در جاسوسخانه بعنوان سند یاد میکرد، مخالفان اسناد بدست آمده را «کاذب» می خواندند که گویا خود «بچه ها» جعل کرده اند. حجت الاسلام خوینی ها درباره این دو اتهام سخنی میگوید:

«اینکه افشاگرها خطی داشته است، یله داشته و این خط، خط انقلابی بوده است. مگر میشود یکصد ده دانشجوی مسلمان شتم بدون خط عمل کنند. آنها می گویند پیرو خط امام و شتمید به انجام دستورات امام میباشند، بنابراین هر فرد و هر گروه مخالف با خط امام و میماری آن، با خط دانشجویان نیز مخالفت ورزیده است».

حجت الاسلام خوینی ها در جای دیگری از این صاحب میگوید: «خود امام نیز در بیانی فرمودند: آنها که آمریکایی نبودند، از این جریان حمایت کردند. به بیان دیگر آنها ای که حمایت نکردند، لابد آمریکایی بودند»

اتهام زنی و دشنام گویی نسبت به دانشجویان مسلمان پیرو خط امام زمانی اوج گرفت که گروههای مخالف، قصد تحویل گرفتن گروگانها و تدارک مقدمات رهائی آنها را داشتند. دانشجویان در رفته های که بهنگام بیماری امام، خطاب به اسام منتشر ساختند، عمق درد و فزع خود را از این حملات ناچوار اندرانه بیان داشتند. دانشجویان نوشتند:

«ای امام! آیا برای شما بگویم و یا پزشکان معالج اجازه میدهند که برایتان بگویم که در این مدت اندک که دست ما از دامن شما کوتاه شده است، در کین شستگان چه حملاتی را آغاز کردند... بعضی از این فرمایگان که درائی افشاگرهای ما، چهره کریه های برای ملت ظاهر شده است، ما را از حیثانه و احمقانه به لت و تدار کردن تهدید میکنند که گویا از تبار چنگیز و یا از سلاله رضاخانانند. آنها که در پشت پرده ریا و ترویج برای خود شخصیتی کاذب ساخته اند، اسناد افشاگرانه این سرگز جاسوسی را به عنوان اوراقی بی اساس معرفی میکنند»

و تحکیم پایه های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران را تدارک داده است. از آنجمله:

۱۰ تیر، نامه مردم در مقاله ای زیر عنوان «طبقه کارگر بایادترین پاسدار دستاوردهای انقلاب» در برابر توهم های شرم آوری که قلمبستان عنان گسیخته، آنم در حکومت جمهوری اسلامی، به طبقه کارگر ایران روا داشته بودند (کارگران را توده های «استعمار شده» نامیده با کمال وقاحت نوشته بودند که «اکثریت قاطع ملت را زحمتکشان استعمار شده تشکیل میدهند»، نشان داد که چگونه طبقه کارگر با آگاهی به رسالت خود در پاسداری از دستاوردهای انقلاب، دندان بر چنگ نهد و تحمل محرومیتها کرده و سیر انقلابی نشان داده، بر سینه ضد انقلاب با ماسکهای چپ نمائی و راست گرائی، دست ردها و در صفوف اول ارتش انقلاب، گماکان سنگرها را حفظ کرده است.

۵ تیر، نامه مردم در مقاله ای تحت عنوان «کارگران پاسدار انقلابند و پاسداران انقلاب مدافع کارگران» همکاری نزدیک این دونویری کوشنده راستین انقلابی

دعوت کرد که تا با همکاری خود به دهقانان در جهاد سازندگی ایران فردا، در لحظات حساس امروزیاری رسانند.

حزب توده ایران تاکنون عملاً نیز از همه امکانات خود برای ایجاد در رونق اقتصادات کشور، پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران طبق سیاست اصولی خود و به پیروی از رهنمودهای سازنده رهبران انقلاب امام خینی حاکم استوار را کرده است. اما آقای احمد سلاتیان را کزنی بلوا قیوت ها و حقایق نیست. او میخواست به ترتیبی شده به حزب توده ایران سیاست اصولی، درست و آزموده آن تهمت بزند و افترا بگوید.

اودر «شوروشوق» افترا گویی به حزب توده ایران چنان از خود بیخود میشود که حتی متوجه غدر نقیض گویی خود نمیشود. اراز یکسو معتقد است، که نباید «یاد صدق و کاشانی رازنده کرده و بعضی قیام برای خونخواهی یکی از دیگران شده» و از سوی دیگر، خودش «دوباره به ۳۰ تیر ۲۸ مرداد» صدق نگاه میکنند. این تناقض گویی بخاطر چیست؟ بخاطر اینکه پس از اشارات کنگ، میبم و

متشاه، حزب توده ایران را شتم کند که گویا در آن زمان «مد استین برای متوقف کردن تولید بالا زده بود».

آشکارا دیده میشود که گفتار علیه بسط دامنه تهمت و افترا به طیف های سیاسی، برای احمد سلامتیان فقط پرده استعارت تاناسزترین تهمت و افترا به یز- سابقه ترین حزب سیاسی ایران را که لحظه ای از مبارزه بیگیر و آشتی ناپذیر علیه استعمار استبداد غفلت نکرده است، در انظار مردم لوجان مستور دارد و با صدوق نقیض گویی نادرست را درست جلوه گر سازد. آقای احمد سلاتیان «قلمفرسائی» علیه نفاق افکنی و تفرقه اندازی را در واقع پرده ای برای پیاده کردن نفاق و تفرقه در عمل بین صفو فیروهای راستین انقلاب کرده است آنم در این لحظه حساس که امیرالایم آمریکا در اتحاد با مائوئیسم چین بوسیله سبوسیم و با استفاده از عواملی نظیر انور سادات، صدام حسین، شاه، ملک خالدها و ضعیف الحاقها در کار تدارک اجرای سومین توطئه نظامی دانه داری علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است.

تصحیح

در نامه مردم شماره ۱۷۶، از روستای دهنو واقع در بخش مبارکه شهرستان لنجان در استان اصفهان خبری درج گردیده بود که در آن به فقدان آب، حمام و مدرسه در این روستا اشاره شده بود. در تحقیقات بعدی معلوم گردید که روستای دهنو ۲ صتگاه حمام و ۳ مدرسه دارد و نیز بعلت همجواری با رودخانه از آب فراوان برخوردار است.

ضمناً در این رابطه نیز نامه ای از اداره کل ارشاد ملی استان اصفهان همراه با متن نامه ای از طرف فرماندار لنجان به وقتش نامه مردم ارسال گردید که در آن آمده است:

«روستایان دهنو از اکثر امکانات موجود برخوردار و مشکلی در این مورد وجود ندارد. بدینوسیله، با توضیحی که در بالا آمد خبرندرج در نامه مردم شماره ۱۷۶ تصحیح میگردد».

گرانی روز افزون هزینه زندگی بر دوش زحمتکشان سنگینی می کند. زحمتکشان را باید با تصمیمات فوری وقاطع انقلابی از زیر این بار نجات داد

کارزار ایدئولوژیک و تبلیغاتی امپریالیسم

مضامین اصلی کارزار تبلیغاتی و ایدئولوژیک امپریالیسم

مضامین اصلی تبلیغات امپریالیسم و رسانه‌های گروهی امپریالیستی را که برای منحرف ساختن افکار خلقهای مبارز، استقلال طلب و آزادیخواه از خطر اصلی انقلابی مبارزه امپریالیسم بر حیات سیاسی-اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی آنها و جدا کردن آنها از متحدین طبیعی خویش در عرصه جهان و بالنتیجه منفرد کردن و درهم گوییدن جنبش انقلابی آنها بکار می‌رود، به ۵ مضمون عمده ذیل می‌توان تقسیم کرد:

۱- خطر از جانب امپریالیسم و اردوگاه سرمایه نیست، بلکه از جانب اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی است

دستگاههای تبلیغاتی امپریالیسم ۶۳ سال است که با تمام قوا از خطر سرخ، خطر پلوشویسم، خطر شوروی، سخن می‌گویند تا منافع غاصبان و خون‌آلود خویش را حفظ کرده و از خطر برهانند. هر زمان که در گوشه‌ای از جهان و در نقطه‌ای که سطره بی‌چون و چرای انصارات امپریالیستی حاکم بوده است، جنبشی ضدانحصاری، ضد سرمایه‌داری و یا آزادیخواهانه و استقلال طلبانه پدید آمده و رشد کرده است، افسانه خطر شوروی نیز توسط کارگران امپریالیسم پیمان آمده و دامن زده شده است. مفهوم واقعی خطر شوروی در واقع چیزی جز به خطر افتادن منافع امپریالیسم نیست. برای امپریالیستها، پس-کردگی امپریالیسم آمریکا، تنها زمانی خطرناک است که تهدید نمی‌کند که ثروتهای طبیعی و انسانی آن به تمامی در چنگ انحصارات امپریالیستی قرار گرفته، استقلال آن پایمال گردیده و در راستگی هرچه کاملتر به امپریالیسم در همه زمینه‌های ممکن، گرفتار آمده باشد. مثلا بزرگ آنها ایران «آریامهر» آمده‌آل بود، مستحکم و با ثبات و مستقل بود! در خلاف چنین صورتی، فغان دستگاههای تبلیغاتی امپریالیسم به آسمان خواهد رسید و همگی بسا دلسوزانه هرچه قناتر، مردم مبارز را از خطر شوروی که گویا پشیدن آنها را تهدید می‌کند، برحذر میدارند.

امپریالیستها با این شگرد تبلیغاتی میکوشند تا به دو هدف دست یابند، نخست تبه خوراک تبلیغاتی برای مزدوران خویش در درون کشورهای که علیه تسلط امپریالیستی قیام کرده‌اند و ترساندن نیروهای سازشکار و نیز نیروهای که هر چند در مبارزه ضد امپریالیسم و استقلال طلبانه، صادق و بیکیه هستند، ولی از جنبشهای ناشی از موضع بینابینی طبقاتی و تبلیغات نامتعارف و دهنه ساله امپریالیسم، نسبت به اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی سرشارند. امپریالیستها میکوشند که در چنین شرایطی که خطرناک متعلق فارتگرا آنرا را پشت تهدید می‌کند، از ترویج خلقی-های مبارز به پشتیبان واقعی و بیکیه آنها یعنی اردوگاه سوسیالیستی و در رأس آن اتحاد شوروی، با تمام قوا جلوگیری کنند و بدینسان خلق چنانمانده را در هم بپوشانند، منفرد ساختن آذهنان توده‌ها و رهبران در توطئه‌های نامتعارف و خطرناکی که برای نابود کردن دستاوردهای مبارزه آنان تدارک دیده‌اند، سلب هوشیاری توده‌های مردم و سرانجام در صورت موفقیت، وارد آوردن ضربت مهلك به انقلاب آنان.

امپریالیستها و عمال آنها با تمام قوا فریاد می‌زنند که: شوروی میخواهد به ایران حمله کند، ارتش شوروی در مرزهای ایران متمرکز شده است، شوروی در ایران تحرکات می‌کند و... و در دست تروجین شرایطی تمامی نیروی خود را برای خفه کردن انقلاب، بکار می‌برند. افسانه پوچ خطر شوروی، جز پرده ساتری برای پیشبرد توطئه‌های چنایتکارانه امپریالیسم علیه منافع خلقها نبوده و نیست.

۲- سوسیالیسم بدتر از سرمایه‌داری است، سوسیالیسم بهتر از سرمایه‌داری نیست!

از هنگام پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی و پدید آمدن یک نظام برتر، پویا، عادلانه و انسانی در مقابل نظام پوسیدگی، چنایتکار، منحل و سرشار از مفسلات لاینحل سرمایه‌داری چون بیکاری، تورم، رکود، بیماری، فحشا و دیگر بلاهای اجتماعی، امپریالیستها میکوشیدند تا از گسترش چنانچه این جهان‌نویس، در انظار توده‌های زحمتکش به هر وسیله ممکن، ممانعت کنند.

پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی، جهان را بکلی دگرگون ساخت. در یک قطب، امپریالیسم یا سرچله پوسیدگی و گندیدگی سرمایه‌داری، جهان را به کام فجاج خود - جنگ استثمار، ستم طبقاتی و ملی، فقر و عقب ماندگی بخشهای بزرگ گیت- میکشید و در قطب دیگر سوسیالیسم با شکوفان نمودن استعدادهای مردم، همین رفاه زحمتکش، تائین دگرگامی فزاینده توده‌ها، محور بلاهای چنایتکارانه سرمایه‌داری و محور استثمار پیش، بسوی آیندگی روشن و انسانی میکشود.

انسان از انسان، راه خود را با دشواری ولی بر سرعت به امپریالیسم منافع جنگ فارتگرا و سوسیالیسم مدافع صلح بود، امپریالیسم از کیفیت، چنایتکارترین

درسهائی از تاریخ (۲)

توجه کلیه مبارزان ضد امپریالیست، بویژه مسلمانان صدیق ضد امپریالیست را به این سلسله مقالات جلب میکنیم

و سفاکترین حکومتهای ضد خلقی مدافعه میکرد و سوسیالیسم از مبارزه عادلانه مردم زحمتکش، آزادیخواه و استقلال طلب برای رهائی از سلطه امپریالیسم حمایت می‌نمود. امپریالیسم منابع انسانی و ثروتهای طبیعی خلقها را غارت می‌کرد و در جهت هرچه وابسته‌تر کردن آنها میکوشید و سوسیالیسم به تائین استقلال اقتصادی و اجتماعی آنها یاری میرساند و آنها را در جهت بهره‌برداری کامل از منابع خویش بسود خود، کمک میکرد.

چنانچه سوسیالیسم که نمونه‌های عینی رواقی از اسکان غلبه کردن نظام خانمان براندا ز سرمایه‌داری بود، زحمتکش جهان را بسوی خود میکشید، بدینجهت امپریالیسم سرعت قنابیر جدیدی برای مقابله با گسترش این چنانچه و ایده‌های والای انسانی آن در پیش گرفت تا امپریالیستها و کلیه دستگاههای تبلیغاتی آنان میکوشیدند تا وانمود سازند سوسیالیسم نظامی تو و از بنیاد متفاوت با سرمایه‌داری نیست و خود یاهمان دشواریهایی که سرمایه‌داری با آن مواجه است، دست بگریبان است. آنها تمامی امکانات خود را برای دروغ‌ریزای و جعل حقایق علیه سوسیالیسم بسیج کردند، تکنها و ویرانه‌های اجتنابناپذیری را که پس از جنگ اول دودم، گریبانگیر اتحاد شوروی بود، بهانه کرده و میتوان ضروریات اجتنابناپذیری که از بطن سوسیالیسم ناشی میشود، برجسته ساختند.

اتحاد شوروی در بنو پیدایش خویش، ویرانی، فقر و غایبمانیهای عظیمی را که حکومت قنسد تزاری و نیز جنگ اول جهانی پدید آورده بود، وارث گردیده بود، جنگ جهانی دوم، بخش مهمی از آنچه را که در دهها میلیون مردم زحمتکش شوروی با فداکاریهای بیمانند طی ۴ سال پدید آورده بودند، پاریدگی را نابودی کشنده، بیست میلیون نفر از مردم شوروی در این جنگ مقنسد باجنایت-کاران قنصبت هیتلری به شهادت رسانیدند، تولید ملی اتحاد شوروی که در سال ۱۹۲۵-۲۶ بواسطه فداکاریهای و چنایتجاری مردم شوروی به میزان تولید ملی آن در سال ۱۹۱۳ (قبل از جنگ اول جهانی) دست یافته بود، بهشت آغاز دوباره جنگ جهانی که موجد آن غارتگران و درندگان جهان آزاده بودند، بار دیگر لطافت جدی خورد و تنها در سال ۱۹۴۸ به میزان ۱۹۴۱ (قبل از جنگ دوم) رسید، بدین ترتیب قریب به ۱۸ سال نیروی مادی و معنوی خلقهای شوروی صرف بازسازی اسکانهای گنست که بواسطه جنگهای مغرب و خانمان براندا ز نابود شده بودند.

اما امپریالیستها را با این حقایق کاری نبود. آنها با تمام قوا تبلیغ می‌کردند که سوسیالیسم بدتر از سرمایه‌داری است، آنها ایضا می‌کردند که در اتحاد شوروی مردم با فقر و خفقان دست بگریبانند و از میان سوسیالیسم جز برآوردی در فقر و مذلت نبوده است. اما این تبلیغات پوچ در مقابل واقعیات انکارناپذیر رنگ باخت. تولید ملی اتحاد شوروی که در سال ۱۹۱۳، ۱۲۵ درصد آمریکا بود، به ترتیب در سالهای ۱۹۵۰، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۴، ۳۰، ۶۲ و ۸۰ درصد ایالات متحده بالغ گردید، درصد افزایش تولید ملی اتحاد شوروی تا این سالها ۱۳۴۹-۵۶، به حدود ۵۹- درصد بالغ گردید که این میزان دزموور آمریکالیا تنها ۲۷ درصد یعنی کمتر از نصف بود. مشعل بیکاری، قنقدان پهناتسه سکن و گریبی در اتحاد شوروی بکلی سحو گردید و بالعکس این مفسلات در کشورهای سرمایه‌داری، ایماذ بیسابقه و قبیح یافت. حقیقت پیروز و غیر قابل انکار گردید و بر تبلیغات امپریالیستها نیز اثر خود را باقی گذارد. دیگر امپریالیستها نمی‌کوشیدند تا ثابت کنند سوسیالیسم بدتر از سرمایه‌داری است، آنها فقط تلاش میکردند تا به توده‌های زنجیریده مردم بقبولانند که سوسیالیسم بهتر از سرمایه‌داری نیست.

اما این تغییر جدی در شگرد تبلیغات امپریالیستی، بیچونوجه مانع از آن نبود که رگبار ددوغ و تحریف حقایق و واقعیات زندگی در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی، بگونه‌های دیوانه‌وار تشدید نکرد. امپریالیستها میکوشیدند و میکوشند تا دره عمیق و غیر قابل عبور میان سوسیالیسم شکوفان و سرمایه‌داری فاسد و قبیحکار را با ددوغ ولجن پر کنند، امری که امکانپذیر نیست.

اما این تلاشهای چنایتکارانه می‌تواند در برهه‌های از زمان، تاثیرات مغری بر مبارزات مردم کشورهای وابسته و تحت سلطه باقی بگذارد، امری که باید بدرستی آنرا شناخت و شناساند و دام فریب تبلیغات امپریالیستی را که میکوشد با لجن مال کردن سوسیالیسم سرمایه‌داری را نظام مطلوب جلوه دهد و هرگونه خنده‌های بی پایه‌های تسلط جابرانه آنرا، غلبه سوسیالیسم بنامد، خنثی نمود.

۳- امپریالیسم و سوسیالیسم برای غارت خلقها سازش کرده‌اند، ابرقدرتها جهان را میان خود تقسیم کرده‌اند

این سوین شگرد تبلیغاتی امپریالیسم و عمال آن برای منحرف کردن مبارزات انقلابی خلقهای جهان علیه سطره امپریالیسم بر حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سرزمین‌های خویش است. در این نوع تبلیغات ظاهرالصلاح بیچونوجه از سرمایه‌داری و امپریالیسم مدافعه نمی‌شود.



با لکن مورد حمله نیز قرار میکردا عمال تبلیغاتی فنت میکوشند تا سوسیالیسم را نیز با امپریالیسم در یک ردیف قرار دهند، تفاوت ماهوی میان آنها را لوت کنند و سوسیالیسم را در چنایتجاری امپریالیسم، سیم و ناموسازند. آنها میکوشند تا به خلقها بقبولانند که اگر امپریالیسم علیه منافع آنها صل کرده، آنها را به خاک و خون کشیده، ثروتهای آنها را غارت نموده و استقلال آنها را پایمال کرده است، سوسیالیسم نیز در این افعال با او شریک بوده و یا محرک امپریالیسم در این افعال بوده است.

امپریالیسم میکوشد تا از طریق این جنبه از تبلیغات مغرب خویش، خلقهای بیخاسته برای دستیابی به استقلال و کسب حاکمیت و نیز رهبران ملی، مترقی و فداکار امپریالیست، را سردرگم و گیج سازد، در اندیشه آنها زهر پدیدانند و سوعطن نسبت به اتحاد شوروی برانگند و به آنها بقبولانند که هر چند در مبارزات حاد و دشوار با امپریالیسم چنایتکار، غارتگر و چنانچه درگیر شده باشند، هر چند امپریالیسم پس‌کردگی امپریالیسم آمریکا، تمام نیروی امریمنشی‌نوی سرمایه‌داری را برای حفظ و ایقنای سلطه خویش علیه آنها بکار گرفته باشد، خطرناکترین توطئه‌ها را علیه آنها تدارک دیده باشد، اقتصاد ضعیف و وابسته آنها را تحت فشار و محاصره، قرار داده باشد ولی این خلقها حق ندارند و نباید دست دوستی اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی را که بیکیه‌ترین نیروی ضد امپریالیست در جهان هستند و تمامی اسکلات و نیروی خود را برای کمک به خلقها جهت کسب استقلال و پیروزی در مبارزه ضد امپریالیستی آنها بکار گرفته‌اند، بفتانند. امپریالیسم میکوشد تا از طریق خلقها را از متحدین طبیعی خویش جدا سازد و دست‌آورد‌های مبارزه آنها را نابود کرده، سلطه امریمنشی خویش را بر آنها ایقن کند.

از آنجا که این شگرد تبلیغاتی امپریالیسم، با چاشنی فسدت، با امپریالیسم نیز همراه است، میتواند ایماذ پس عوامفریبانه بخود بگیری، امپریالیسم پسراناس تجارب دهها ساله خود بخوبی می‌داند که اگر متاع خویش را در بسته‌بندی چه عرصه کند، تائین و نفوذ مغرب آن با مقاومت کمتری دربرو خواهد شد و بهین دلیل است که مبلغین ثوری ضد انقلابی سازش امپریالیسم و سوسیالیسم و ثوری دعو ابرقدرت، غالباً از جانب چه این نظریات ضد انقلابی و زنجیر خود را عرضه میکنند. بیچونوه قیست که مائوئیسم و دیگر گروههای ضد انقلابی شیبه ساخته، این نظریه امپریالیستی را که ایماذ آن نیز از خود آنها نبوده، بلکه از جانب نظریه-پردازان و کارگزاران امپریالیسم است، بق محوزهریاشی-های خود تبدیل کرده‌اند وزیر لوی نظریات انقلابی - ناپایانه، تلاش موزند تبلیغاتی پشیم سوسیالیسم، امپریالیسم را از زیر شره خشم توده‌های مردم خارج سازند. نظریه پردازان امپریالیسم که میکوشند بر قیستی شده، تسلط غارتگرانه خود را بر خلقهای تحت سلطه و قیام کنند، حفظ و تحکیم کنند و مانع پیروزی انقلاب استقلال طلبانه و آزادیخواهانه در این کشورها گردند، با طرح ثوری ضد انقلابی «دو ابرقدرت»، میکوشند تا اولاً با اطلاق ابرقدرت به سوسیالیسم همچون امپریالیسم، تفاوت ماهوی میان این دو سیستم را که یکی بیانگرتظامی عادلانه، انسانی و مدافع خلقهای زحمتکش، ضد امپریالیست و مبارز و دیگری نظامی فاسد، جابرانه، غیر انسانی و غارتگر خلق-های تحت سلطه و استثمارزده، هستند، لوت کنند و این دو را در یک سطح قرار دهند، دوم آنکه این ثوری ضد انقلابی، میکوشد تا در ماجراجویی‌های خطرناک امپریالیسم، سیاست بریند و بار نظایمگری و جنگ‌افروزی‌های آن، سوسیالیسم را نیز شریک و سیم و «مقصر» وانمود سازد. سوم آنکه مدافعین این ثوری میکوشند تا تمام تجاوزات و چنایتجاری امپریالیسم را علیه خلقهای آزادیخواه و کشور-های تحت سلطه، همچون عکس‌العمل مشروع و طبیعی یک ابرقدرت در مقابل «توسعه طلبی‌ها و طمع کاریهای یک ابر-قدرت دیگر» جلوه دهند و بدینسان امپریالیسم چنایتکار را قهر سازند و چهارم آنکه امپریالیستها میکوشند با تبلیغ ثوری «دو ابرقدرت»، دوقدرت بزرگی که جهان را میان خود «تقسیم» کرده‌اند، «تفاوت ماهوی میان آنها وجود ندارد»، خلقهای دیند را از مبارزه جهت کسب استقلال و آزادی مایوس و سرخورده گردانند و همچنان آنها را تحت تسلط خود حفظ کنند.

امپریالیستها برای به شکست کشاندن مبارزات انقلابی خلقها و بدام انداختن دوباره آنها، ثوری ضد انقلابی دیگری



تصویر (۲): تهران مصور (نشریه وابسته به دربار)، ۲۱ فروردین ۱۳۳۳ (به نقل از میرند)



تصویر (۳): تهران مصور ۹ خرداد ۱۳۳۱



تصویر (۴): تهران مصور ۲۲ خرداد ۱۳۳۳، (به نقل از دگرپو)



تصویر (۵): تهران مصور ۲۱ فروردین ۱۳۳۳ (به نقل از مهر آسیا)

نیز ایماذ کرده‌اند که در واقع مکل و نتیجه طبیعی ثوری «دو ابرقدرت» است و آن «دستگیر و نامرد کردن امپریالیستها» ادوایی و ترویج این ایده است که: خلقهای استقلال طلب و آزادیخواه که علیه ابرقدرت آمریکا، قیام کرده‌اند، از آنجا که طبرقدرت شوروی نیز از ماهیتی مشابه برخوردار است، گویا برای کسب استقلال و آزادی می‌توانند با کشورهای «مستقل» اروپای غربی، متحد شوند و در مقابل این دو ابرقدرت، بایستند!

این ثوری ضد انقلابی که به ثوری «سه جهان» معروف است و از جانب خینتکاران یکن و نیز وارثین کثورتسکی مردم، یعنی لنترا ناسیونال دوم که به دوطه خیانت و همکاری با دولتهای امپریالیستی در غلطی، با بیکیه و شدت ترویج میشود، در واقع هفتی جز ایما و بقای تسلط امپریالیسم آمریکای بر خلقهای تحت سلطه، از طریق تارنکتوتشکنند-های چند ملیتی که کشورهای «مستقل» اروپای غربی را نیز در چنگ خود دارند، را تعقیب نمی‌کند. افرادی چون کرایسکا و گلدنبایر و اولاف پالنه‌ها، که خود منریحا بقیه درصه ۴

برقرار باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران در جبهه متحد خلق

چین از تجزیه طلبان شمال شرقی هند حمایت میکند
وزیر مشاور در امور داخلی هند دربارلمان این کشور گفت: تجزیه طلبان در نواحی شمال شرقی از سلاحهای ساخت چین استفاده میکنند. وزیر مشاور هند گفت که تجزیه طلبان همچنین سلاحهای مدرن از جمله سلاحهای ضد تانک در اختیار دارند. گروههای مسلح تجزیه طلبان به یک اتوبوس ارتشی حمله کرده و همه سرنشینان آنرا کشتند. دولت چین میگوید در شمال شرقی هند یک دولت «حائل» ایجاد کند.

اظهارات دبیر کل حزب کمونیست کلمبیا
دبیر کل حزب کمونیست کلمبیا بنامشیت پنجاهمین سالگرد تاسیس حزب گفت کمونیستهای کلمبیا بر اساس آموزش مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری از جنبش جهانی کمونیستی که اتحاد شوروی ستون اساسی آن است قاطعانه حمایت میکنند. دبیر کل حزب کمونیست کلمبیا گفت این حزب برای صلح جهانی و علیه دسایس امپریالیسم و توطئه های برتری طلبان پیکر میازور کرده و مسابقه تسلیحاتی را محکوم میکند. دبیر کل حزب کمونیست کلمبیا یادآور شد در همه جهان شرایط مساعدتری برای پیشرفت و رفاه بخش ملی بوجود آمده است.

آخرین پایگاه گروههای مزدور در موزامبیک نابود گردید

تیردهای ارتش خلق موزامبیک با همکاری گسترده مردم موفق شد آخرین پایگاه بانده مزدور را که از پنج سال پیش یعنی از زمان استقلال کشور دست به فعالیت های خرابکارانه زده است نابود نموده و مزدوران را بازداشت کنند. در پنج سال گذشته باندهای که از سوی استعمارگران سابق پرتغالی و نژادپرستان جنوب آفریقا رهبری میشدند دست به ارباب مردم زده و حتی در چند شهر موسسات صنعتی و مزارع زیادی را نابود کرده بودند. بانده مزدور در جنگهای نزدیک مرز زمبابوه مخفی میشدند. بازداشت شدگان اعتراف کرده اند که از طرف آفریقای جنوبی و نژادپرستان در زمبابوه (روزدی سابق) حمایت میشدند. هلیکوپترهای دولت نژادپرستان در آفریقای جنوبی با همکاری باندهای مسلح در داخل موزامبیک سلاحهای مدرن حمل کردند.

گروههای تروریستی افغانی رهنمودهای چین و آمریکا را اجرا میکنند



هر روز اطلاعات جدیدی از موروثی های خانانه ای که از سوی آمریکا و چین به باندهای تروریستی افغانی محول شده افشا می گردد. از جمله روزنامه «ستاره سرخ» بنقل از مقام های اطلاعاتی افغانستان اعلام کرد سازمان های جاسوسی آمریکا و چین ضمن تقبل متخارج خرابکاری های راهزنان در نواحی مرزی افغانستان، برای هر خرابکاری بوجه معینی کنار گذاشته اند. بنظر مثال خراب کردن مدارس، مساجد، موسسات کشاورزی، صنعتی، قتل مصلحان در نواحی دور افتاده مرزی، ارباب اهالی مناطق مرزی هر یک «جایزه» و مزایایی دارد که از «کیسه پرفروش» آمریکا و چین پرداخت میشود.

باین همه وزیرم این تلاش های خانانه، خلق افغانستان در سرکوب ضد انقلاب و تحکیم دستاوردهای انقلاب نور روز به روز پیروزهای هر چه بیشتری بستم می آورد و وحدت خود را تحکیم میبخشد.

پدیده های بحرانی در اقتصاد جهانی سرمایه داری

سازمان همکاری و توسعه اقتصادی درباره اوضاع اقتصادی کشورهای صنعتی سرمایه داری گزارشی انتشار داد. در این گزارش به مسئله افزایش تورم در کشورهای سرمایه داری پیشرفته اشاره شده است. همچنین در گزارشی اضافه شده است که اروپای غربی حدود ۸ میلیون بیکار وجود دارد و شمار بیکاران در چندسال آینده دو برابر خواهد شد. در این گزارش به شورش های گسترده در کشورهای جوامع سرمایه داری که عامل اساسی بیکاری و تورم و زندگی مشقتبار در کشورهای عضو این سازمان است به افزایش بهای نفت نسبت داده شده است. در این گزارش به عواملی مانند افزایش مسابقه تسلیحاتی که از سوی الحزبان دامن زده میشود کوچکترین اشاره ای نشده است.

هدفهای تبلیغاتی امپریالیستی از عنوان کردن «حضور نظامی شوروی» در ویتنام

امپریالیسم آمریکا همزمان با افزایش توطئه علیه خلق های آسیای جنوب شرقی و بزرگوار علیه انقلاب کامبوجا، و در نتیجه افزایش حضور نظامی خود در تایلند، لائوس دارد پنجمی اتکان عمومی را در پیبده از جمله امپریالیسم آمریکا در روزهای اخیر از طریق خبرگزاری های امپریالیستی اروپایی در مورد باصطلاح «حضور نظامی شوروی» در ویتنام پخش میکنند. از جمله در این گزارشها که مانند گزارشهای رویدادهای افغانستان از قول «آگاهان» و «ناظران» انتشار مییابد گفته میشود گویا اتحاد شوروی خلیج «کامپان» را به پایگاه دریایی خود تبدیل کرده است (۱) انتشار این گزارشها قطع یک هدف را تعقیب میکند و آنهم توجیه همکاری خانانه چین و آمریکا با کمک رژیم های دست نشانده ای مانند تایلند علیه خلق های آسیای جنوب شرقی است. در هفته های اخیر در پی شکست توطئه علیه خلق کامبوجا، آمریکا سیل سلاح و کارشناس را بسوی تایلند سرازیر کرده است. از سوی دیگر چین نیز در مرز ویتنام و لائوس تحریکات را افزایش میدهد. این اقدامها خشم و نفرت خلق های آسیای جنوب شرقی را برانگیخته است و اکنون امپریالیسم آمریکا برای توجیه اقدام های خود به دستاویزهای است. سخنان سفیر رژیم سومالی در ایثالیانیز در چهارچوب همین سیاستها بیان شده است. رژیم سومالی که با خیانت به خلق، خاک این کشور را به پایگاه تجاویز آمریکا تبدیل میکند در هفته های اخیر برای توجیه این اقدام خانانه درباره «حمله هوایی» اتوبوی به سومالی گزارشی به بی اساسی منتشر میکند در حالیکه همه میدانند این سومالی بود که در سال ۱۹۷۷ یکسک سلاحهای آمریکا و پول عربستان سعودی و حمایت رژیم شاهمنخلوع به اتوبوی تجاوز کرد. فراموش نکنیم چند ماه پیش هنگامیکه امپریالیسم آمریکا قصد داشت تیرهای خود را در اقیانوس هند و خلیج فارس توتوت کند روزنامه های مزدور امپریالیستی درباره «توتوت نظامی شوروی در یمن جنوبی» ایجابی انتشار دادند که جعلی بود آن اکنون برای همه روشن است.

کارزار ایدئولوژیک و تبلیغاتی امپریالیسم

۵- «کمونیستها، همه را تحت نفوذ خود در آورده اند!»، «مسلمانان مبارز و انقلابی، کمونیست اند!» «سازش ناپذیرها کمونیست اند!»

این آخرین - و نه کم اهمیت ترین - تیر ترسک تبلیغاتی امپریالیستی علیه جنبش های انقلابی خلق های محروم و تحت سلطه است. تاریخ اخیر جنبش های انقلابی در کشورهای های نوستمره و وابسته، نشان داده است که فعالیت انقلابی و انتشار و طبقات و جنبش های غیرپروتاری، چه فراتر می تواند بر بیکر سیطره امپریالیستی در این کشورها وارد آورد. تمایلات انقلابی و ضد امپریالیستی خرد - پروتاری در این کشورها بعدی است که می تواند سرمایه داری وابسته یعنی پایگاه تسلط امپریالیسم را بکلی درهم شکند. اصلاحات بنیادی ارضی را بسوزد دهقانان زمین و کزبین به فرجام برساند و بزرگ مالکی یعنی یکی دیگر از پایگاههای امپریالیسم را محو سازد. بازگانی خارجی، بانکها، سرمایه ها و موسسات امپریالیستی را ملی کند، سرمایه را محدود سازد و در اتحاد با طبقه کارگر و دیگر اقشار و طبقات این کشورها، راه رشد سرمایه داری را طرد کند و مستحکمی سوسیالیستی در پیش گیرد. ۱۵ کشور جهان در لحظه فعلی کامیابی در چنین راهی گام نهاده اند و این در شرایطی است که رهبری جنبش انقلابی را در این کشورها، نه کمونیستها، بلکه نیروهای ملی و دسکراتیک دیگر برعهده دارند.

طبیعی است که کمونیستها بعنوان بیکرترین و قاطع ترین نیروی ضد امپریالیسم، با تمام قوای خویش در این جنبش ها و انقلابات شرکت میوزند و در توجیه هر چه بیشتر خصلت ضد امپریالیستی و خلقی آنها و بازگشت دادن مساختن روند استقلال ملی آنها، میکوشند. آنها بزرگترین - بیکر ترین و صادق ترین پشتیبان اقدامات ضد امپریالیستی و خلقی دهران ملی و ترقی هستند و با تمام قوا در راه ایجاد جنبه متحدی از کلیه نیروهای ضد امپریالیستی و خلقی، ایجاد نظام میان این نیروها و تقابله متحد با تحریکات و توطئه های امپریالیستی، تلاش میوزند.

امپریالیستها اینها به خوبی میدانند، آنها میدانند که نیروهای گوناگونی با ایدئولوژیهای گوناگون در کشورها، های تحت سلطه و وابسته، و خشم و نفرت به سیطره خود، چنانکه گرانه و فزاینده آنها میگردند، آنها میدانند که نفرت نسبت به استیلا امپریالیستی تنها در قالب کمونیستها نیست که شعله میکشد، بلکه اقشار و طبقات گوناگون و وسیعی را به شور رزم و جایزای در راه استقلال و آزادی کشانده است. آنها میدانند که در این صف عظیم و توده ای که در راه مطامع مچان آزاده سر کشیده است، کمونیستها نیز هستند و همچون دیگر نیروهای ملی و دسکراتیک برای قطع وابستگی امپریالیستی با تمام قوا میوزند. آنها همچنین میدانند که رهبری این جنبشها بطور عمده در دست نیروهای ملی است که نه تنها کمونیست نیستند، بلکه مابین ایدئولوژی و مشی سیاسی آنها با کمونیستها، اختلافات معینی هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر سیاسی وجود دارد. آنها همه اینها را میدانند، ولی بگونه ای بیکر، با استفاده از تمامی اسباب تبلیغاتی خویش و از زبان عمام خویش، فریاد بر می کشند که «کمونیستها، همه را تحت نفوذ خود در آورده اند».

اگر در که این دروغ بزرگ و عیان تمق کنیم و تجارب مشابه بسیار در تاریخ در نظر آوریم، باین نتیجه منطقی دست خواهیم یافت که امپریالیستها میکوشند تا هر کسی که بخواهد درمای منافع غارتگرانه آنها را در خطر قرار دهد، «کمونیست» و نامزد سازند، هر کسی را که در قبال تمسیدات و توطئه های آنان برای احیای اوضاع از دست رفته و ابقای سلطه پیشین، مقاومت کند و به سازش تن

ترویج و تبلیغ اندیشه ها و اهداف خویش برخوردار بوده اند، حتی هنگام پیروزی انقلاب های ملی و در مراحل نخست این انقلابها نیز تأثیر منفی و زایل خود را باقی میکشند. در کشور خود ما، مبارکون وضوح می توان دید که اکثریت قریب به اتفاق مسئولین حکومت انقلاب و نیروهای ترقی و انقلابی، علیرغم نفرت خویش از رژیم سفور پهلوی و میراث شوم وی، نظریاتی خود را درباره تاریخ حزب توده ایران، بر اندیشه ها و تبلیغاتی استوار کرده اند که خود این رژیم ملی دهها سال تسلط چنانکه گرانه خویش بر کشورها، علیه حزب توده ایران منتشر میساخت.

بدینینها و پیشداوریهای متراکم نسبت به کمونیستها در این کشورها، بواسطه وجود توده عظیم خرد پروتاری، غلط اندک طبقه کارگر در جامعه و رشدنا یافتگی این طبقه و عدم تجربه مبارزاتی که محک قابل اطمینانی برای شناخت نیروهای سیاسی گوناگون است، دیربامت و تأثیر منفی آن قوتور میگرد.

دومین عاملی که امپریالیسم از آن برای ایجاد شکاف در میان نیروهای ترقی و ضد امپریالیسم، بهره میگیرد و میکوشد تا کمونیستها را از دیگر نیروهای ضد امپریالیسم جدا ساخته و آنها را آماج حملات قرار دهد و تبلیغاتی شوم خود را علیه آنها موجه جلوه دهد، تحریکاتی است که توسط نیروهای مشکوک و یا نژادی تمایلات افراطی در جامعه، بعمل می آید. این تحریکات از طریق گروهکهای که امپریالیسم در بوجود آوردن آنها نقش مهمی داشته است و یا از طریق نیروهای که بواسطه موضع طبقاتی خود از درک موقعیت یعنی عاجز بوده و بیانی عمل نسجیده انقلابی، به آراه جملهدارهای باوراء انقلابی مشغولند و بدین سبب به آسانی در دام توطئه های دشمن گرفتار میشوند، بعمل می آید.

بدینینها ریشه دار پیشین در ذهن توده ها و رهبران ملی و ضد امپریالیسم نسبت به کمونیستها، بواسطه تحریکات این نیروها که عمدتاً تحت لوای «مارکسیسم» مبارزه می کنند، شدت می یابد و امپریالیستها و عمال آنها میکوشند تا در این زمینه مساعد برای پیشبرد مقاصد خویش به حد اکثر بهره گیرند، فعالیت های مخرب این نیروها را به پای کمونیستها اسیلور راستین (که قاطعانه و بگونه ای بیکر پشتیبان نیروهای ضد امپریالیسم و ترقی بوده و با تمام قوا با تحریکات دشمن مقابله کرده و خواستار اتحاد نیروها هستند)، محسوب کرده و توده ها را که هنوز از درک تفاوت میان این نیروها عاجزند، بر پایه سوء تفاهات پیشین، علیه آنها تحریک کنند.

عمال امپریالیسم، آثار شیطنتها و گروه های چپنا و چپرو، با اعمال توطئه آیین و نسجیده خود، تبلیغات امپریالیستی را در مورد «غیر قابل اعتماد بودن کمونیستها» و «خطر کمونیسم»، موجه جلوه میدهند و اتحاد ضروری و حیاتی میان نیروهای خلق را خدشه دار کرده و میکوشند تا آنها به مقابله نیروهای خلق بدل کنند.

این اعمال همچنین نیروهای را که به دلیل وابستگی های طبقاتی خویش، از بیکر لازم در مبارزه با امپریالیسم برخوردار نیستند، از تمایلات قاطع ضد امپریالیستی توده ها پیش از خطر توطئه های امپریالیسم می هراسند و بهین دلیل از بزرگ موقعیت یعنی جامعه و ضروریات حاد انقلابی عاجزند، به هراس می افکنند، سردرگم میسازد و موجب میشود اعمال غادرست و نسجیده آنها، خود به تنهید سردرگمی، توهم و تفرقه در میان نیروهای خلق بیفزاید.

نافسانه «خطر کمونیسم» فارغی به میزان عزم مبارزه انقلابی، علیه سرمایه داری، دارد و این نظام چاب، فاسد و محتضر، همواره کوشیده است تا با دامن زدن به این افسانه موهوم، مبارزه انقلابی خلق را علیه خود منحرف سازد و دسورست امکان آنها را نابودی بکشد. متأسفانه امپریالیسم از این تلاش خود، اندک بهره نکرده است. امری که لزوماً باید شناخت آن، جنبش های انقلابی و ضد امپریالیستی را از افتادن به دام های مشابه، بر حذر دارد.

بقیه از صفحه ۳
خویش را مدیران سرمایه داری می نمایند، در واقع دام های خطرناک امپریالیسم را بر سر راه خلق های مبارز و استقلال طلب، می گذرانند. دامهایی که گرفتار شدن در آنها جن بهر طریقی وابستگی مطلق به امپریالیسم آمریکا و «چپان» آزاده نمی انجاد.

متأسفانه امپریالیسم با ترویج تئوری ضد انقلابی «ابر- قدرتها» و بدام انداختن عناصری از میان انقلابیون و ترقی خواهان تاجیصال شریات پس شومی به نبرد خلقها، وارد آورده و ثمرات متعددی بدست آورده که امپریالیسم بسا بیکر تا هورتام میکوشد آنها، دیکبار، علیه انقلاب بزرگ ایران، احیا کند.

۴- «کمونیستها می آیند!»، «خطر از جانب کمونیستهاست»، «آنها در صدد کسب قدرتند»، «آنها غیر قابل اعتمادند!»

اتحاد کلیه نیروهای ترقی و انقلابی در کشورهای تحت سلطه و وابسته برای رهائی از قید تسلط امپریالیستی و کسب استقلال، شرطی ضروری و حیاتی است. اتحاد نیروهای ضد امپریالیسم، شرطی ضروری نیز در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، برای درهم شکستن سیطره انحصارات بر آسین کشورها و نیل به سوسیالیسم، شرط لازمی است. طبیعی است که کمونیستها بعنوان بیکرترین و قاطع ترین نیروی ضد امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه و وابسته و نیز

بنظر بیکرترین نیروی ضد انحصارات امپریالیستی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، در این اتحاد، جای بر چسبه دارند و اصولاً چنین اتحادی با مشخص فوق، بدون مشارکت احزاب کمونیست و کارگری در این کشورها ممکن نیست. این واقعیت را امپریالیستها بخوبی میدانند و بهین دلیل هم با تمام قوا از تحقق چنین اتحادی منامت می کنند. برای حصول این مقصودشوم، آنها میکوشند تا باین نیروهای غیر کمونیست، ولی ضد امپریالیست و ترقی و نیروهای کمونیست، جوی سرشار از سوطن و بدبینی بوجود آورند، آنها را علیه کمونیستها تحریک کنند و آیدند را در مقابل یکدیگر قرار دهند. آنها تلاش می کنند که به رهبران ترقی و ملی بقولانند که «خطری که جنبش آنها و انقلاب آنها را تهدید می کند از جانب امپریالیسم نیست» (که فعلاً به تبلیغ آنها توطئه می کند)، از جانب سرمایه داران بزرگ، زمینداران بزرگ و انحصارات امپریالیستی نیست که قصد درهم شکستن مقاومت توده های مردم را دارند، بلکه از جانب کمونیستهاست که دست دوستی و اتحاد به جانب آنها دراز کرده اند.

امپریالیسم برای حصول به این مقصود از چند عامل بهره می گیرد. نخستین عامل، تبلیغات مخرب دهها ساله است که به کوشش امپریالیسم و طبقات حاکمه، علیه کمونیستها بعمل می آمده است. این تبلیغات که یکجانبه، بی اساس جمل حقایق، افترا و تحریف تاریخی سیار زارت کمونیستها و اهداف آنها، توسط حکومتیاتی که کمونیستها را بنظر بیکرترین دشمنان خویش، به شدیدترین وجه مورد تضحیق قرار میدادند و تمامی دستکهای تبلیغاتی را در دستان خود متمرکز کرده بودند، بعمل می آمد، از کمونیسم، «وجودی وحشتناک و غیر انسانی» که به هیچ اصول اخلاقی پایبند نیست، «مجز خیانت پیشه ای ندارد» و همواره در صدد نابود کردن و ویران ساختن است، تصویر میکرد و افکار عمومی را علیرغم نفرت آنها از طبقات مستکرم و چنانیکار حاکم، اندک اندک به زهر خود سموم میکرد. این سمومیت فکری، از آنجا که کمونیستها هنگام تسلط امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه، همواره زیر شدیدترین ترقین بیکرها قرار داشته و از کترین امکانات برای

ندهد، «کمونیست» بنامند و هر کسی را که استقلال را به مفهوم وابستگی کابل و تمام به امپریالیسم در کتند، تحت تسلط و نفوذ کمونیستها، تبلیغ کنند.

امپریالیستها و عمال آنها، مسدود را زمانی که برای استیغای حقوق حقه ایران از منابع ثروت خود، بافتاری کرد، تحت نفوذ کمونیستها و مدافع کمونیستها قلمداد کردند، سوکارتو را با و کربار همین مضامین مورد حمله قرار دادند، عرفات، قذافی و اسد را عامل کمونیستها نامیدند و اکنون و در نتیجه شخص انقلاب کشور ما نیز امپریالیستی را، تحت نفوذ کمونیستی می نامند و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را «کمونیست» می خوانند. و استاد رضا اصفهانی را نیز... در واقع اگر در این منظر ردیالان امپریالیستی تازه آخر تمق کنیم، تنها چنانیکاران و خائنین و چلادای چون شاه، پارکچون، ملک خالد، پیوشه و سادات، از اتام «کمونیست» بودن میرا، خواهد بود.

در این شکر ردیالان امپریالیستی، عنصری از واقعیت درخورا را، جهت، دروغ و افترا، غوطه ور گشته است. به گونه ای که کلا مسخ و دگرگون شده است. این عنصر واقعی، وجوه مشترک بسیار مابین کمونیستها و دیگر انقلابیون و نیروهای ترقیخواه غیر کمونیست است. همفکری و یکپارگی این نیروها در قطع دست غارتگر و چنانیکار امپریالیسم، در استیغای ثروت های طبیعی و انسانی کشورهای خویش و استفاده از آنها بسود خلق های خود، در ملی کردن سرمایه های امپریالیستی، در قطع وابستگی های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به امپریالیسم، زمینه ای معنی و واقعی برای اتحاد کلیه این نیروها علیه امپریالیسم، جهت کسب استقلال و مستحکمی بسود توده های زحمتکش است. اما این عنصر واقعی در میان دریایی از تبمت و دروغ و افترا علیه کمونیسم شده است. متروق میگردد. در واقع امپریالیستها دست به قصد بهره داری از ثمرات شوم همین تبلیغات و زهریاشیا است که شکر فوق را بیکار می بندند تا با استفاده از بند بینی ها و سوء تفاهات موجود در اذهان نیروهای ترقی و ضد امپریالیست نسبت به کمونیستها، از قاطعیت مبارزه آنها بکاهدند و آنها را در هراس از اینکه در مبارزه ضد امپریالیستی خویش، از جانب امپریالیستها و عمال آنها به «کمونیست» بودن «متهم» شوند، به تزلزل دچار سازند و آنها را برای تخفیف دادن شریات این گرز تبلیغاتی امپریالیستی، به تن دادن به سازش و تزلزل در مبارزه ضد امپریالیستی، وادارند.

در این مورد نیز امپریالیستها میکوشند تا محصول ترویر، دروغ سازی، بی نظمی و لجن ریزی که خود را علیه کمونیستها دروغ کنند و متأسفانه باید افزود که تا بحال نتایج اندک نیز به زیان خلقها، به تک نیارده اند.

امپریالیستها در تاریخ جنبش های انقلابی گذشته کشور ما نیز، از همین کشتار خلق های هرز بهره فراوان برده اند؛ ما در مورد تبلیغات امپریالیستی که در دوران جنبش ملی شدن نفت دوران زمامداری مسدود، نتایج شوم آنرا بر زمین خواهیم کرد.

اینها مضامین اصلی تبلیغات و کارزار ایدئولوژیک امپریالیستی و پایه های اساسی آن است، اما باید افزود که این مضامین در همه جا و به یکسان مورد استفاده قرار نمی گیرد و نیز در طول دوران تاریخی اخیر، اشکال بس متنوعی کسب کرده و می کند و هر چه مبارزه طبقاتی عتق و حدت قوتورتری می یابد، این کارزار نیز شدت، تنوع و اهمیت قوتورتری در مجموع اشکال مبارزه کسب می کند.

برخی از این مضامین نسبت به دیگران از قدم برخوردارند و قدمت بیشتری دارند و برخی چون توری سازش دو ابرقدرت و توری مساجان، در اواسط قرن حاضر بکار رفته و وزن و اهمیت روز افزون یافته اند، اما علیرغم این «لاحظات»، اینها همگی آشکارهای مخرب امپریالیسم علیه توده های انقلابی مردم و دامهای خطرناک بر سر راه جنبش های انقلابی آنها هستند که شناخت دقیق مکانیسم و عملکرد آنها، شناساندن، مبارزه و مقابله با آنها، از وظایف اساسی هر انقلابی ضد امپریالیست و صادق بشمار میرود. (ادامه دارد)

اجرای فوری اصل قانون اساسی در مورد ملی کردن بازرگانی خارجی و ایجاد بخش دولتی در توزیع فرآورده های مورد مصرف همگانی، یگانه راه برای کنترل قیمتها و جلوگیری از غارت سرمایه داران بزرگ، دلالان و محتکران است

تصحیح
در مقاله «کارزار ایدئولوژیک تبلیغاتی امپریالیسم» که در شماره ۲۸۵ نامه مردم بجا رسیده و در ستون دوم، بخش «خطر کمونیسم» سابقه تاریخی، پاراگراف دوم، سطر ۱۰، عبارت «چون آثار شیطنتها، مائوئیست و ترویر است» در دست نیست و عبارت صحیح «آثار شیطنتها، با کمونیستها و ترویر است» است.

خواب کن! کودتا کن!

و چنین است که آمریکاتدارك کودتای بعدی را می بیند

صادق قطب زاده در حالی که دست خونین آمریکا در تمامی توطئه ها محسوس است، مرتباً به شوری حمله می کند. چرا؟

بخالت داشته و... کنفرانس آمریکائی اسلام آباد چای این حرفها نبود!

نمایشنامه آمریکائی جایگزینی شوروی به چای آمریکا بخوبی اجرا می شد. فقط مردم می گفتند پاناما دست نشانده آمریکاست و باید آمریکا شاه را از پاناما بگیرد و به ما بدهد. آمریکائیها برای رفع این مشکل حال شاه را دروغ می کردند و در حالیکه اندکی قبل عکس شاه با لبخند گشاده به سراسر دنیا مخابره شده بود و گویا در حال شاه متخلو و رنجیده اعلام شده (۱۲/۲۲/۵۸ - اطلاعات) و یکشنبه آینده شاه متخلو و باز دیگر عمل می شود (۱۲/۲۳/۵۸ - کیهان) و شاه متخلو و باز دیگر عمل می شود (۱۲/۲۴/۵۸ - کیهان) و شاه متخلو و باز دیگر عمل می شود (۱۲/۲۵/۵۸ - اطلاعات)

ولی البته موضوع استرداد شاه متخلو همچنان تحت بررسی بوده (۱۲/۲۵/۵۸ - پاناما) و شاه متخلو همچنان در ظاهر همچنان حاکی از آن بود که آمریکا با شرط عدم فشار به دولت ایران موافقت کرده است. (۱۲/۲۱/۵۸ - پاناما) - از سخنان آقای قطب زاده و حتی آمریکا حقوق ایران در مورد استرداد دارائیهای شاه متخلو را به رسمیت شناخت (۱۲/۲۱/۵۸ - پاناما) - از سخنان آقای قطب زاده

اما امپریالیستهای آمریکائی که در واقع حضور و وجود ایرانی مستقل و ناوابسته را نمی توانستند تحمل کنند، بدینسان اجرای نقشه های مختلفه مستقیم و غیرمستقیم به سراز اجرای یک نمایشنامه کرده - ترازیک و همان نمایشهای تلفنی سابق را تکرار می کردند و برای تکثیر کردن حلقه توطئه و تحریک به مصر فرستادند. آنها ظاهراً می خواستند شاه را در قبال یک زست آشتی جویانه ایران به ایران تحویل دهند و صادق قطب زاده برای اینکه زست گلا خوسوب بگیرد حتی تارخ تحویل شاه را به مصر رفت (۱۲/۲۴/۵۸ - روزنامه ها) آمریکا که جو را برای بهره برداری های سریع مناسب میدید شاه را به مصر فرستاد و آقای قطب زاده باز به جای آنکه حداقل خشکین شود و ناد کوچک بر سر آمریکا بزند، ضمن آنکه رفتن شاه به مصر را پیروزی بزرگ دیپلماسی ایران خواند، اعلام کرد که حالا که شاه به مصر رفت، ما توسط دادگاههای داخل پاناما مسئله جنایات شاه را متعین خواهیم کرد تا با روشن شدن قضیه متناسب و داخلی در خود پاناما را شدت بخشیم... (۱۲/۲۱/۵۸ - آزادگان). فکر می کنیم رئیس جمهور پاناما بعد از شنیدن مطلب ساختا خندیده است.

صادق قطب زاده که به خاطر به اصطلاح دخالت شوروی در افغانستان شدیداً به این کشور اعتراض کرده بود، در برابر دشمن های آشکار و توطئه های علی و خلیفان آمریکا علیه انقلاب ایران و در برابر بی انتهای آمریکا به خواست ملت ایران و بازی با احساسات مردم ما باز هم سکوت کرد و گناه امپریالیسم آمریکا را گردن گرفت و کیسینجر را تهنیت بخشید و گفت: «... من مطمئن می باشم که طی چند ماه آینده انتظارات زیادی به خاطر حضور شاه جنایتکار در مصر بوقوع خواهد پیوست...» (۱۲/۲۱/۵۸ - پاناما) و تازه بعد از دو روز اعلام کرد که «امروز باینجه رسمی ایران درباره فرار شاه به مصر انتشار می یابد...» (۱۲/۲۲/۵۸ - آزادگان) این همان صادق قطب زاده ای بود که حتی یک روز اشغال افغانستان توسط شوروی را نمی توانست تحمل کند!

ورود شاه به منطقه از توطئه عظیمی جزیر مسر داده آمریکا نیروهای خود را بسیج می کرد. ارتش جنوب آمریکا به حقیقت ایران را محاصره کرده بودند و در داخل آمریکا نیز تبلیغات ضد ایرانی و آزار و اضرار دانشجویان روز بروز بالا می گرفت. در حالیکه در ایران مسئولان وزارت امور خارجه میکوشیدند مردم را به خواب برند، و تکرانی آنها به این خاطر بود که نیروهای اشغالگر شوروی افغانستان را زیر چکمه های خود له می کردند! در چنین شرایطی بود که اعلام کردید پیام کارت که اول «کتبی» و بعد «تلفنی» از آب درآمد، به امام خمینی فرستاده شد. کارت در این پیام که پشت «حیرت» کشورهای اروپائی شده بود زینت... «... در جریان شان خود هیچگاه چنین نامه ای از رئیس جمهور آمریکا دریافت نکردیم...» (۱۲/۲۱/۵۸ - آزادگان) با این «یک دوست نامه» تأکید کرده بود که «... مزیت بزرگ دیکراسی آمریکائی این است که همیشه توانسته است اشتباهات خود را شناسایی نموده و آنها را محکوم کند...» (۱۲/۲۴/۵۸ - کیهان)

و بالاخره هم حرف دل بسیاری از آقایان در این پیام زده شده بود که «... به نظر من دشمنان واقعی نظامی های سیاسی مریوله ما به زبان ما مشغولند...» (همانجا) صادق قطب زاده هم رسماً اعلام کرد که پله: «آمریکا کوتاه آمده است... نظر من راجع به این پیام مثبت است. من میگویم اگر آمریکا بخواد در روابط سیاست «تلفنی» داشته باشد نه تنها با ایران بلکه با تمام جهان باید بر این اساس باشد...»

پس «اساس» (۱) کار هم درست شد. اما هنگامی که به انحاء مختلف روی این موضوع چنگال میشد در روزنامه ها خواندید که: «در دشمنی زاهدی به شاه در مصر پیوست» (۱۲/۲۱/۵۸ - کیهان)، «... بختیار به بغداد...» (۱۲/۲۱/۵۸ - کیهان) و روزنامه «نامه مردم» خبر داد که: «... اوپسی جلا به ایران می آید...» و بدینسان انتقال شاه متخلو به مصر و سفر بختیار خائن به بغداد، قصد اوپسی برای ورود به ایران رنگ خطر دیگری است که می باید همه مردم ایران و همه مسئولان دولت جمهوری اسلامی را بدعالمی هتایر آماده مقابله با توطئه های ضد انقلاب کند... (۱۲/۲۱/۵۸ - نامه مردم)

اما نکنداشتند که این رنگ خطر به گوش ملت برسد، چه اهمیت داشت که بختیار، اوپسی، زاهدی و شاه در منطقه بودند، مهم این بود که... اگر آمریکا بخواد

کردن شوروی بعنوان دشمن موهومی بود که از آمریکا هم خطرناکتر است. چرا که آمریکا البته لجبازی می کند، کلرهای عصبی و غیرعقلانه هم میکند (که بر صورت می توان فشارها و تلاشهای وی را خنثی کرد) اما خطر شوروی چیز دیگریست!

برای اجرای این سیاست، ابتدا اندک لحن آمریکائیها آراشتر و آشتی جویانه تر شد تا عقابت کارت در پیام خود خطاب به کنگره آمریکا نایه مهربانتر از مادر شد که: «... ما با خاق ایران و با انقلاب آن کشور نتوانیم همکاری تهدیدی که متوجه ایرانیان است از جانب سیاست آمریکا نیست، بلکه اقدامات شوروی در منطقه است...» (۱۲/۲۳/۵۸ - اطلاعات)

آقای پرسونیسکی مشاور امنیت کارت نیز تلوینا ایران را به عضویت در میان دیگری مانند سترو فراخواند و اظهار داشت: «... خطری که استقلال ایران را تهدید می کند از جانب آمریکا نیست، بلکه از جانب شوروی است... آمریکا آماده است که برای ترتیبات همکاری امنیتی جدیدی در این منطقه وارد کتنگ شود... آمریکا آماده است که برای کمک به حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی ایران و ثبات منطقه با هر حکومتی که زمام کشور را در دست دارد موثری در تفسیر رابطه ایران و آمریکا به این ترتیب تیغ دوسر آمریکا به کار افتاد و هم زمان برای اینکه بگویند ما را دیگر با شاه هم کاری نیست سترویی مبارزات شاه را اجرا کردند. «بازداشت» می توانست عامل موثری در تفسیر رابطه ایران و آمریکا باشد و تحویل شاه گام مثبتی در جهت برقراری روابط مسیماه گذشته، جریان بازداشت شاه روز ۳ بهمن ۵۸ تلفنی «پوسبله رئیس جمهور پاناما» (۱) به اطلاع قطب زاده رسید (اطلاعات - ۳ بهمن) و قطب زاده برای آن روز بازداشت شاه متخلو را تأیید کرد. مستکمالی تبلیغاتی به راه افتاد و در این میان آنچه به حساب نیامد احساسات ملت ایران بود. ملت شاه را می خواست، می خواست تا وی را به تقاضا آنچه بر سر این ملت آورده بود، به کثیر برساند، و آنها که می دانستند این نقشه گمراهی در روابط ایران و آمریکاست، گوشه نشینان تا حد اکثر سوسا استفاده را



نقل از مجله دامید فردا

به عمل آورد، اما واقعیت چیز دیگری جز این بود. شاه بازداشت نبود، شاه پاناما را مثل خانه خود (کیهان، ۲۲/۲۹/۵۸) می دانست و قصد داشت «برای مدتی طولانی پاناما بماند». صادق قطب زاده به جای آفتاب این مطلب در بزرگراه ملت رهبری انقلاب باز دیر اجرا همان سیاست «نه شرقی...» اعلام کرد که «فدریکا با شرط عدم اعمال فشار بر دولت ایران موافقت کرده است...» (۱۲/۲۱/۵۸ - پاناما)

بعد هم که دیگر حتی با داستان خنده دار شاه با وجه الفسان آزاد شده (۱۲/۲۱/۵۸ - کیهان) نمی توانستند مردم را فریبند، صادق قطب زاده بجای رویاوری جدی با آمریکا شاه را به حال خود در بازداشت (با پاناما و...) کرد و چند روز بعد نمایندگان خود را به کنفرانس آمریکا - ساخته با اصطلاح اسلامی پاکستان روانه کرد. کنفرانس که سراف به منظور انحراف مسیر مبارزات ضد امپریالیستی خلفای منطقه و معرفی کردن اتحاد جماهیر شوروی به عنوان دشمن واقعی! آنها تشکیل شده بود. وظیفه ایسن کنفرانس از آغاز روشن بود، وارونه جلوه دادن حقایق افغانستان و اشک تمساح ریختن ضیاع الحقی به حال مسلمانان افغانستان و آقای قطب زاده به جای دادن پاسخ منطقی - زیرا که پاسخی وجود نداشت - به اعتراضات مردم، به نقاشی به حزب توده ایران و سایر نیروهای ترقی طلب در داخل و به سازمان اول کستر اسلام آباد، به رهبری آمریکا، تبدیل شد. برای خالی نبودن عریضه، کنفرانس آمریکائی اسلام آباد خواستار دفع بحران ایران و آمریکا هم شد، بدینسان گروه کس آمریکا با شرکت ضیاع الحقی، ملک حسن، جعفر نمیری، قابوس و... سرود «ما همه توکر تویم، آمریکا را به خوبی اجرا کرد.

آینه در این کنفرانس آقای قطب زاده از نوکران امپریالیسم آمریکا نرسید که چرا دل به سرزمین های اشغالی فلسطین میزنند، و حتی گفت که همین دیروز آمریکائیها به کمک کانادا چند جاسوس خود را از ایران فراری دادند و در این فرار بیشتر سفارتخانه های اروپائی و این آغاز تندیجی کنار گذاشتن آمریکا و مطرح

دیگر بر همگان ثابت شده است که هر وقت آمریکا بقول صادق قطب زاده کار غیرعقلانه ای انجام نمی دهد، مشغول جیدن توطئه ای متعادلانه علیه جمهوری اسلامی ایران به منظور نابود کردن این جمهوری تازه است.

انقلاب ضد امپریالیستی و دیکراتیک ایران، غریبه بزرگی بر بزرگ امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا است. این انقلاب عمیقاً به منافع امپریالیسم آمریکا در منطقه و در جهان لطمه زده است و پیشروی آن مترادف با مرگ سیطره امپریالیسم، لاقل در این منطقه است. به همین جهت امپریالیسم زخم خورده آمریکا اینک با تمام قوا در مسدود کردن این غریبه و حتی پس گرفتن از دست داده های خویش است. این موضوع بر هیچکس پنهان نیست آن - چنانکه امپریالیسم خود نیز آن را انکار نمی کند: «آمریکا برای حفظ منافع خود در ایران... دست به هر اقدامی خواهد زد...» (۵/۲۵/۵۸ - پاناما ساز سخنان کارت)

و امپریالیسمها نشان داده اند که در این مورد تا پای جان خواهند ایستاد. تهاجم نظامی آمریکا در این کودتای سنی ساخته اخیر آنها که نابود کردن میلیونها ایرانی را در نظر داشت، صحت این مدعا را به اثبات رساند.

حال وظیفه نیروهای انقلابی و مسئولین مملکتی در برابر چنین جهانخواه و چنایکاری چیست؟ ما هواره اعلام کردیم که دشمن انقلاب ایران، آمریکا است و این دشمن با وعده و وعید، قول و مهربانی، دوستی نمی شود. با دشمن باید آنگنان که او را سزا است برخورد کرد. اما آیا برخورد در خود با امپریالیسم آمریکا صورت گرفته است؟ آیا مسئولین مملکتی و بخصوص وزارت خارجه که جری دیپلماسی خارجی ایران است، در این جهت گام برداشته اند؟ پاسخ ما در بسیاری موارد منفی است، و در مورد ویژه صادق قطب زاده کاملاً منفی است. آیا صادق قطب زاده که نمی تواند به مایه امپریالیسم آمریکا آشنائی نداشته باشد، در طول چند ماه وزارت خود در زمینه سیاست خارجی کشور در همان راستای شوروی بسپارده انقلابی و ملت مبارز ما علیه شیطان بزرگ، آمریکا گام مثبتی برداشته است؟ پاسخ به این سئوال مشخصاً منفی است. چرا که عملکرد وزارت امور خارجه دقیقاً مغایر با نیازهای انقلاب ملی و مردمی بوده است. صادق قطب زاده که به اعتقاد ما بعنوان وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران - که حاصل خون و مبارزه و شکنجه ملت بزرگ ایران است - طول این مدت در حقیقت بجای شناساندن دشمن اصلی یعنی آمریکا به انحراف افکار عمومی از این دشمن مشغول بوده است، او که ملینا می باید در کنار نیروهای ترقی جهان قرار گیرد، او که می باید ایران را به دوستان و متحدان طبیعی آن نزدیک کند، او که می باید دست در دست قذافی، خلیفه حافظ، سادات، ماسارفات، کاستروها،... بگذارد، در عمل تیغ تیغ حلمات خود را اولاً متوجه دوستان و متحدان طبیعی ایران کرده است، و ثانیاً یار و دوستان خود را، و نه دوستان ایران را، محدود به ضیاع الحقی، آقا شاه، گلبدین حکمت یارها، با اصطلاح «مبارزان افغانی» که هنوز اثر بوسه شان بر دست سادات باقی است،... کرده است.

آمریکا از این روشها استفاده بسیار برده است. زیرا که نتیجه اینگونه برخوردها اولاً مطرح کردن دشمن موهوم به جای دشمن اصلی یعنی امپریالیسم آمریکا و ثانیاً خارج کردن تدریجی امپریالیسم آمریکا از زیر غریبه بوده است. بیینت این سیاست که اصطلاح «نه شرقی...» بدان اطلاق می شود در چند ماه گذشته از هنگام فرستادن شاه به مصر تا کنون چگونه اجرا شده و آمریکا بر چنین زمینه ای هنگامی که شاه متخلو برای اجرای قسمتی از توطئه های آمریکا در پاناما به سر می برد، آقا شاه که وابستگی وی بر همگان روشن است روز ۶ دیماه سال گذشته با ماموریت ویژه ای وارد ایران شد و ۲ روز بعد به نیال مذاکرات وی و صادق قطب زاده «ایران به دخالت شوروی در افغانستان شدیداً اعتراض کرد» (کیهان ۱۲/۲۸/۵۸).

فرمای این نوز کورت والد هاید به ایران آمد و دو روز بعد اعلام شد که «آمریکا انجام عملیاتی را در ایران تدارک می بیند...» (اطلاعات - ۱۲/۲۱/۵۸) این موضوع را، حتی کودکان توطئه که بر دیوارهای شهرشان شق مرگ بر آمریکا نوشته بودند، می دانستند، اما وزیر خارجه ایران در مقابل آن سکوت کرد.

آنچه آمریکا می کرد، از مسلح کردن نوکران خود در منطقه خلیج فارس و خرابکاری توسط ایادی خود در داخل ایران آنچنان واضح و غیرقابل انکار بود که حتی روزنامه قیام می نوشت: «... ایالات متحده آمریکا علاوه بر تنظیم نقشه های مداخله مستقیم نظامی در ایران عملیات تخریبی همراه خود را در این کشور شتت می دهد...» هیچ پید نیست که یک کودتای نظامی ضد رهبری آفسرانی که در گذشته وفاداری خود را به شاه متخلو ابراز داشتند... انجام گیرند (۱۲/۲۱/۵۸ - کیهان)

این یک هشدار بود که حزب توده ایران از ابتدا با تأکید فراوان آفر مطرح می ساخت، اما صادق قطب زاده به جای آنکه به امپریالیسم جدیداً اعتراض کند، به سادگی اعلام کرد که «... توانستیم با یک حرکت دیپلماسی، جلوی تمام فشارهای غیرمنطقی آمریکا را بگیریم...» (۱۲/۲۱/۵۸ - اطلاعات) و به این ترتیب هر چه آمریکا دندان نشان داد: «آمریکا رژیمهای دست نشانده خود را در خاورمیانه مسلح می کند» (۱۲/۲۱/۵۸ - روزنامه ها)، «تدارکات جنگی آمریکا در آقیانوس هند و دریای عمان بسوقه آناه دارد» (۱۲/۲۱/۵۸ - نامه مردم)، «ما زمانه های نیروی غربی مداخله ای آمریکا آغاز شده، «نیروهای بیست و پنج هزار نفری آمریکا مامورهای خود را در بیابانهای کالیفرنیا آغاز کرده» (۱۲/۲۸/۵۸ - آزادگان) و... آقای صادق قطب زاده اسرار می روزید که آمریکا کوتاه آمده است و... تلاش برای به و لوجانه آمریکا (منظور تحریم اقتصادی است) با شکست مواجه شده است...» (۱۲/۲۵/۵۸ - اطلاعات) در عرض هر چه نام آمریکا را کشت می بردند، فراوانتر به اتحاد جماهیر شوروی حمله می شد تا جایی که صادق قطب زاده معلوم بود با استناد به کدام گزارش رسمی اعلام کرد که: «... پوشش نظامی به افغانستان، سیستان و بلوچستان را به خطر انداخته است...» وی اعلام کرد که نیروهای نظامی شوروی به ۳۰ کیلومتری مرز ایران و افغانستان رسیده اند... وزیر خارجه ایران یاد آور شد که نماینده ایران در کنفرانس اسلامی پاکستان به منظور برپایی اوضاع افغانستان و محکوم کردن مداخله در این کشور شرکت می کند...» (۱۲/۲۱/۵۸ - اطلاعات)

و این آغاز تندیجی کنار گذاشتن آمریکا و مطرح

تذروابط خود سیاست معقولی داشته باشد... باید بر این اساس باشد. شاید بخاطر اعتقاد به همین اساس بود که صادق قطب زاده حتی يك كلام در مورد گردهمایی نوکران آمریکا در منطقه سخن نکفت و در عوض به انحاء گوناگون سعی کرد آمریکا را از یاد مردم ببرد: «تحریم اقتصادی آمریکا علاوه غیر قابل اجرامت» (۱۲/۲۱/۵۸ - اطلاعات) و اینکه «... آمریکا چرخه حمله به ایران را ندارد...» این قطع رابطه (رابطه آمریکا با ایران) بیشتر به يك حالت عصبی شبیه است تا يك حالت منطقی... (همانجا) این نکته را هم بد نیست بدانیم که روزنامه آمریکائی لوس آنجلس تایمز بالاخره از دستشان در رفت و ماجرای پیام کارت را چنین افشاء کردند: «... هکتور ویلادون (وکیل آرژانتینی منتخب صادق قطب زاده) بعنوان واسطه غیر رسمی بین تهران و واشنگتن پیش نویس نامه ای را در پوزش - خواهی آمریکا از ایران برای صادق قطب زاده فرستاده بود و وزیر امور خارجه ایران متن این پیش نویس را به امام خمینی تسلیم کرده بود...» (۱۲/۱۶/۵۸ - اطلاعات) از اقدامات گذشته خود در پشتیبانی از محمدرضا پهلوی اظهار تاسف کند... (۱۲/۱۴/۵۸ - پاناما) و مجله تائمز نوشت: «دهیلتون جردن مستیار عالی مقام کارت... با هکتور ویلادون حقوقدان آرژانتینی... تماسهایی گرفته است. گفته می شود ویلادون متنگر نامه آشتی جویانه ای بوده که به امام خمینی نوشته شده است...» (۱۲/۱۸/۵۸ - کیهان) یعنی نام نوشته شده توسط وکیل کارت خود قطب زاده بعنوان پیام کارت به امام چاه شده.

و به این ترتیب و تحت چنین شرایطی عوامل آمریکا در منطقه گرد آمدند و درست ۱۴ روز بعد از اعلام اینکه «... آمریکا چرخه حمله به ایران را ندارد...» نامه پندر مسمومی که آمریکا کاشته بود، روئید و هواپیماسهای آمریکائی در طیب به زمین نشستند.

آقای صادق قطب زاده که از «دوون نیروهای شوروی» در ۳۰ کیلومتری مرز ایران و افغانستان بشدت آشفته شده بود، در تمام مدت تدارک این توطئه و تجاوز نظامی کارهای میکرد که به انحراف نظر مردم و خواب کردن آنها بیشتر شبیه بود تا يك دیپلماسی انقلابی. هنگامی که آمریکائیها در خاک ما، در دون ایران، متجاوزانه قدم می زدند، پیه نوشتن شکایت نامه ای به آقای کورت والد هاید کرد. و آخر هم بعد از يك تماس طبق معمول تلفنی با کورت والد هاید که اره از اقدام آمریکا اظهار تاضف کرد و تقاضا داشت که ایران علیرغم این عمل غیر منطقی آمریکا با معصودد پشتری با مسئله برخورد کند...» (۱۲/۲۱/۵۸ - انقلاب اسلامی) اعلام کرد که «... اگر آمریکا جدأ بخواد به خاک ما تجاوز کند، ما هیچ ابائی نداریم که تمام منطقه را به آتش بکشیم...» (۱۲/۲۱/۵۸ - کیهان).

یعنی آمریکائیها چاه! در ایران نبوده ولی شورویها صد البته خطر واقعی بوده و نمیتوانستند باعث ناراحتی اصحاب آقای قطب زاده نشوند.

تهاجم نظامی آمریکا اگرچه در آغاز شکست خورد، اما نشانگر گستردگی ایجاد دخالت آمریکا و نفوذ هنوز موجود این کشور در ایران بود. این نفوذ بود و خطر آمریکا آنچنانکه حزب توده ایران پارها و پارها اعلام کرده است فوری، جدی و باقی بود و هست. اما صادق قطب زاده به جای مقابله با این خطر واقعی و جدی، به مقابله با با اصطلاح خطر شوروی که يك تشرک موهوم ساخت بسیار قدیمی امپریالیسم است پرداخت.

وی حتی به جای آنکه صریحاً اعلام کند که باید با شیطان بزرگ آمریکا مقابله کرد، مدعی شد که: «... اگر میخواهیم انقلابمان به اهدافش برسد، باید رژیم های مصر و عراق را سرکوب کنیم...» (۱۲/۲۱/۵۸ - آزادگان) گوییم مردم جان برکف ایران در روزهای انقلاب گفته بودند: «بعد از شاه ثبوت مصر است! و انگار صادق قطب زاده تخریب می داد که مردم هم مثل او ندانند که اگر شاه و انورسادات و سایر با اصطلاح رهبران منطقه ترکازی می کنند ملتت حمایت آمریکا از آنهاست. تازه قطب زاده همچنین برای آنکه بگوید فقط کیسینجر و برژنفسکی آدم های بدی هستند، و نه نظام حکومتی آمریکا، يك روز پساً قیافه خوش و خرم مرد پیروز احمد که ابتکارات او یکی بعد از دیگری آشکار می شوند اعلام کرد که: «... هزار و دویست شرکت آمریکائی آماده اند با ایران معامله کنند» (۱۲/۲۲/۵۸ - اطلاعات) - از سخنان قطب زاده، یعنی این هزار و دویست شرکت در چارچوب نظام امپریالیستی آمریکا قرار ندارند و احتیاطاً در انتخابات آینده آمریکا شخص دیگری روی کار بیاید، همه چیز خوش و خرم خواهد شد.

دومین کنفرانس آمریکائی اسلام آباد که صادق قطب زاده شخصاً در آن شرکت کرد در چنین شرایطی برگزار شد. قطب زاده اگرچه در این کنفرانس آمریکا را محکوم کرده اما حمله وی به شوروی چنان داغ بود که با اصطلاح مبارزان افغانی که به همتا قطب زاده و تحت پوشش همت ایرانی به کنفرانس راه یافته بودند، هرگز حتی تصور آنرا هم نمی کردند. قطب زاده از آن هم داغ تر بسود، کنفرانس آمریکائی اسلام آباد وظیفه قرار دادن شوروی در کنار آمریکا را به خوبی انجام داد و اگر چند کشور عربی عضو جبهه پایداری در کنفرانس نبودند شاید اصل اسم آمریکا هم به میان نمی آمد.

وزارت خارجه ایران که تحت رهبری صادق قطب زاده از افغانستان گزارش لحظه به لحظه می داد بتدریج مسئله طیب را فرادوش کرد و کوشید مردم نیز آنرا فراموش کنند. آنها باز دو صمتی به رنگها چسبیدند تا صدای بیوش باش آنها را کسی نشنود. صادق قطب زاده به نیرو - های انقلابی و مبارزان از جمله حزب توده ایران حمله کرد تا مسئله خطر آمریکا جدی، فوری و باقیست را مبتنی کند و درست در شرایطی که آمریکائیها مرحله دوم تجاوز خود را تدارک میدیدند صادق قطب زاده به فحاشی به روزنامه ها و صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران پرداخت. اندکی بعد نیز به صدقات آنکه در دل دوست پسری حمله رهی باید کرد با رهبران بین الملل سوسیالیست روی می ریخت؛ و از ملاقات با آنها در تهران بقدری بدوچ آمد... ملاقات این هیات با مقامات ایرانی بسیار جالب بود... (۱۲/۲۱/۵۸ - اطلاعات) که اعلام کرد بزودی به بازدید میمانان سوسیالیست خواهد رفت.

در برابر هر کوششی که در ایران صورت می گرفت تا مایه امپریالیسم آمریکا را به جهانیان روشن کند، قطب زاده قدسی در جهت مسموم جلوه دادن آمریکا و در بقیه در صفحه ۶

افغانستان، از زبان آمار و ارقام امپریالیستی «۳»

«مبارزان»، ۵ برابر خاک افغانستان را آزاد کرده‌اند!

تفسیر کرده‌اند: از آغاز مخابره اخبار و فتوحات آنها یعنی اردیبهشت ۵۸ تا ۲۶ خرداد همین سال ۶۰ تا ۸۰ درصد خاک افغانستان در کنترل مبارزان است. (۲۶ خرداد ۵۸ - کیهان) از این تاریخ تا ۱۶ مرداد همین سال یعنی در مدت ۲ ماه مبارزان افغانی ۷۵ درصد خاک افغانستان را آزاد کردند: فقط ۲۵ درصد از مناطق کشور را تحت کنترل شورای دولتی باقی گذارده‌اند (۱۶ مرداد ۵۸ - جمهوری اسلامی)

البته این فتح آتشفشان بزرگ بوده که خبرگزاریها کج شده‌اند و برخلاف روایت که فتوحات را ۷۵ درصد رقم زده است، آسوشیتدپرس آن را ۵۵ درصد دانسته است (۲۰) در صد از خاک افغانستان که کپی‌پی نیست! و: ۵۵ درصد تمامی افغانستان توسط مخالفین مسلمان اداره میشود (۱۸ مرداد ۵۸ - جمهوری اسلامی) ماهمان رقم کمتر ۵۵ را قبول میکنند. و باخلاف حداقل فتوحات اول یعنی ۶۰ درصد به رقم ۱۱۵ در صد می‌رسیم و خبرها و دروغها را می‌توانیم با دانه‌های دروغ آمیز «مبارزان» موفق میشوند: «دوسوم خاک افغانستان آزاد شده است» (جمعیت اسلامی - جمهوری اسلامی - ۲۲ مهر) اگر دوسوم پاره‌ها درصد تبدیل کنیم معلوم میشود که این پاره‌ها ۶۶ درصد خاک افغانستان آزاد شده است که باخلاف ۱۱۵ درصد بالا میشود ۱۸۱ درصد (۸۱) درصد اضافی را از کشورهای همسایه قرض گرفته‌اند! این فتوحات ادامه می‌یابد و تا یک ماه بعد یعنی ۲۷ آبان: «مبارزان مسلمانان ۲۱ استان از ۲۶ استان افغانستان مسلط شده‌اند» (۲۷ آبان ۵۸ - جمهوری اسلامی)

از آنجا که ۲۱ استان از ۲۶ استان تقریباً بی‌ارتباط است از ۸۱ در صد همه‌خاک افغانستان ۴ میزبان فتوحات «مبارزان» به ۶۶۱ درصد خاک افغانستان میرسد (۱۶۱) درصد اضافی با کسر دادن خاک افغانستان حاصل شده است! این فتوحات همچنان در یک قدرت «مبارزان» افغانی بوده است تا ورود نیروهای شوروی. در این موقع «مبارزان» تحقیر می‌دهند و قبول میکنند که ۸۰ درصد خاک افغانستان را در اختیار دارند: «تأیید از پیاده شدن نیروی اخیر شوروی در افغانستان مردم افغانستان تقریباً ۸۰ درصد از کانتونهای مهم و شهرها را در اختیار خود داشته‌اند و روسها قسمت‌های محدودی را از دست نیروهای انقلابی خارج ساختند ولی در عوض در شمال افغانستان ۱۲ استان دیگر بوسیله نیروهای انقلابی از دست رژیم کوزنی آزاد شده است (سازمان نصر افغانستان ۶ تیر ۱۳۵۸ - جمهوری اسلامی)

و این ۸۰ درصد دوست نیروهای «مبارزان» می‌اند و این بار کمی پای‌ناحان لنگ میزند، چون در طول ۸ ماه تنها موفق میشوند ۲۰ استان دیگر را فتح کنند (اول تیر ۵۹ - خبرگزاریها - کیهان) و باین ترتیب فتوحات خود را بار دیگر به ۱۷۵ درصد خاک افغانستان برسانند: (۱۲ - استان افغانستان ۷۰ درصد از ۱۲۶ استان این کشور است)

نتیجه: از آنجا که تاکنون ۴ حسی یکبار هم پس گرفته شدن یک نقطه هم از «مبارزان» در خبرها اسلام نشده است، نتیجه بررسی بالا این است که تاکنون: ۵ برابر خاک افغانستان توسط «مبارزان» فتح شده است. نکته: کابل تاکنون فتح نشده است. سؤال اول: آیا کابل خارج از ۵ برابر خاک افغانستان قرار دارد؟ سؤال دوم: در مورد مبارزان اضافی کشته شده، می‌توان گفت که با کشف کارهای جدید توسط «روس» مبارزان دوباره زنده میشوند، (نگنداین) و برابر خاک اصلی ایالات آسیایی شوروی باشد!

واضح است: جواب این سؤال‌ها فقط خبرگزاریهای امپریالیستی و متابعین «مبارزان» می‌توانند بدهند که متأسفانه توانسته‌اند جرایم و غلبه را چوگانه خود سازند.

- هر یک از ۲۶ استان افغانستان تاکنون بیشتر از دو بار فتح شده است.
- با اینکه ۵ بار سراسر افغانستان فتح شده، کابل هنوز فتح نشده است.

۳۳- ولایت قندهار (کندهار) منابع «مبارزان» افغانی امروز اعلام کردند که مسلمانان رزمنده افغانی ولایت قندهار را بطور کامل در اختیار خود گرفته‌اند. مجاهدان برای این استان و فرمانداری‌های آن مقامانی را از خود مجاهدان گماشته‌اند (رویتر - ۲۶ آذر ۵۸)

۳۳- ولایت زابل نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارد: زابل، کتر... (۸ دی ۵۸ - جمهوری اسلامی)

۳۴- ولایت ارزگان ۳ ولایت مرکزی یاسان، ارزگان (ارزگان در دست است - نام مردم) - وغیر او مجاهدین افغانی تصرف کرده‌اند. (رویتر - ۶ خرداد ۵۸)

ولایت ارزگان کاملاً آزاد گردیده است (۱۸ خرداد ۵۸ - جمهوری اسلامی) مجاهدین دو استان بامیان و ارزگان را آزاد کردند (آسوشیتدپرس - ۲۶ آذر ۵۸ - کیهان)

۳۵- ولایت غور ۲ ولایت مرکزی یاسان، ارزگان و غور را مجاهدین تصرف کرده‌اند (رویتر - ۶ خرداد ۵۸)

۳۶- ولایت بامیان ولایت‌های بامیان، اورات... کاملاً آزاد گردیده است (۲۱ خرداد - جمهوری اسلامی) نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: زابل، وردک... بامیان (۸ دی ۵۸ - جمهوری اسلامی) بامیان دوست مجاهدین است (۲۶ خرداد ۵۸ - کیهان) مجاهدین دو استان بامیان را آزاد کردند (آسوشیتدپرس - ۲۶ آذر ۵۸ - کیهان)

بعد از فتح همه استانها

بر اساس اخبار بالا که عیناً از جرایم وادیر اینان که بدام خبرگزاریهای امپریالیستی افتاده‌اند آوریم، همه استانهای افغانستان بجز از کابل توسط «مبارزان» افغانی فتح شده‌اند. از ۲۶ استان فتح شده از ۲۷ استان موجود ۱۷ استان آن دو بار و گاه سه بار توسط «مبارزان» افغانی فتح شده است اما کار فتح افغانستان در همینجا تمام نشده است و فتوحات بالا گوشه ناچیزی از فتوحات «مبارزان» افغانی است. اخبار فتح افغانستان را دنبال می‌کنیم:

۱- اکثر ولایات را مجاهدین تصرف کرده‌اند (بیت‌الله مجیدی - وادیروندن - ۹ خرداد ۵۸) دو ایالت بزرگ در مرکز افغانستان توسط مجاهدین تصرف شده است (۲۲ خرداد ۵۸ - جمهوری اسلامی) مناطق بزرگی توسط مجاهدان افغانی تصرف شد (جمهوری اسلامی - ۱۱ شهریور ۵۸)

۹۰ درصد استانهای جنوب افغانستان در دست رزمندگان است (رادیر - ۱۲ شهریور ۵۸) ۲۴ مرکز از ۲۸ مرکز افغانستان در اشغال جنگجویان است (۲۷ تیر ۵۸ - کیهان) قسمت‌های بزرگی از افغانستان تحت کنترل جریک‌های افغانی است. (۱ مرداد ۵۸ - کیهان)

فوتوحات ادامه دارد ما از جمع زمین آمار بالا ۲۶ استان که ۱۱ استان آن دو بار فتح شده‌اند، خودداری نمی‌کنیم و به شرح ادامه فتوحات «مبارزان» افغانی می‌پردازیم تا روشن شود که علاوه بر اینکه «مبارزان» افغانی نزدیک به دو بار تمام افغانستان - غیر از کابل - را فتح کرده‌اند، صرف دیگر هم افغانستان را

«سراسر ایالت بدخشان در دست مجاهدان است» (آسوشیتدپرس - ۱۷ آذر ۵۸ - جمهوری اسلامی) کلیه دهات، روستا و اکثر شهرها تا حتی مراکز بدخشان و... در دست نیروهای مسلمان است (کیهان - ۱۲ دی)

۱۰- ولایت تخار زمان تفسیر این ولایت: «ولایت تخار را «مبارزان» حزب جمعیت اسلامی افغانستان بعد از یک تیرد ۱۸ ساعته تسخیر کردند» (آسوشیتدپرس - ۱۲ مهر ۱۳۵۸ - رادیر)

۱۱- ولایت بغلان «استان بغلان آزاد شده» (آسوشیتدپرس - کیهان - ۲۶ دی ۵۸)

۱۲- ولایت کندز «مبارزان» اتحاد اسلامی افغانستان استان کندز را کاملاً در اختیار گرفتند (۱۹ اسفند ۵۸ - رادیر)

۱۳- ولایت سمنگان «ولایت سمنگان که توسط نیروهای تجاوزگر شوروی اشغال شده بود توسط «مبارزان» مسلمان افغانستان پس گرفته شد. فرماندار به اصطلاح خلقی آن فرار کرد و استان راهم تاکنون «مبارزان» مسلمان اداره میکنند» (خبرگزاری فرانسه - رادیر - ۱۲ آذر ۱۳۵۸)

۱۴- ولایت بلخ این ولایت دوبار به ترتیب زیر فتح شده است: ولایات پکتیا... لوگر و غزنین کاملاً در اختیار مجاهدان است (۲۱ خرداد ۵۸ - جمهوری اسلامی)

۱۵- ولایت جوزجان «نقاط آزاده شده ای که حکومت محلی دارند پکتیا... لوگر... (۸ دی - جمهوری اسلامی)

۱۶- ولایت فاریاب این ولایت هم دو بار توسط «مبارزان» مسلمانان اشغال شد. روستاها و اکثر شهرستان‌های استانهای پکتیا... بلخ و حتی مراکز آنها در دست نیروهای مسلمان است (دو «مبارزه» مسلمان - کیهان - ۱۲ دی ۱۳۵۸)

۱۷- ولایت بادغیس «نقاط آزاده شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... زابل... و بادغیس» کلیه دهات، روستاها، اکثر شهرستانها و حتی مراکز استانهای پکتیا... در دست نیروهای مسلمان است. (کیهان - ۱۲ دی)

۱۸- ولایت ننگرهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۱۹- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۲۰- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۲۱- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۲۲- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۲۳- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۲۴- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۲۵- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۲۶- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

که چرا این مسئولین این چنین باین مسئله برخوردند چونکه: الف - برای فرار از مسئولیت خطریشان در تفسیر نظام اداری بانظریق تقبی به یک مسئله دم‌دستی زده و خود را بظاهر بیرو پیام امام و انقلابی جا زدن به باین عمل مسئله حجاب را لوث کردند. ب - باین عمل خود ضد انقلابیون و بخیرخواهان و تمام آن چماقی که انبوهی از مستحقین به اسالت حجاب زمینه جدیدی برای برآوردن اندازی فائله بودند «سوزنده» ساختند. [انقلاب اسلامی ۱۹ تیر]

«مبارزان» و «مجاهدان» افغانستان بعد از اینکه بیشتر از ۳۰۰ هزار نفر از نیروهای ۹۰ هزار نفری افغانستان و بیشتر از ۲۰۰ هزار نفر از نیروهای ۸۰ هزار نفری شوروی را فراری داده‌اند، کشته‌اند، دستگیر کرده‌اند و... تاکنون چندین بار هم سراسر افغانستان را فتح کرده‌اند.

۱- ولایت پروان ولایت پروان به دست مجاهدان افتاد (۲ خرداد ۵۹ - کیهان)

۲- ولایت میدان این ولایت تاکنون ۲ بار فتح شده است: بر اساس اخبار حزب حرکت اسلامی افغانستان «مبارزان» این حزب در یک تیرد ولایت میدان را کاملاً در اختیار گرفتند (آسوشیتدپرس - رادیر - ۲۲ بهمن ۱۳۵۸)

۳- ولایت لوگر این استان افغانستان هم تاکنون ۲ بار فتح شده است. ولایات پکتیا... لوگر و غزنین کاملاً در اختیار مجاهدان است (۲۱ خرداد ۵۸ - جمهوری اسلامی)

۴- ولایت پکتیا «نقاط آزاده شده ای که حکومت محلی دارند پکتیا... لوگر... (۸ دی - جمهوری اسلامی)

۵- ولایت ننگرهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۶- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... زابل... و بادغیس» کلیه دهات، روستاها، اکثر شهرستانها و حتی مراکز استانهای پکتیا... در دست نیروهای مسلمان است. (کیهان - ۱۲ دی ۱۳۵۸)

۷- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۸- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۹- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۱۰- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۱۱- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۱۲- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۱۳- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۱۴- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۱۵- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۱۶- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۱۷- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۱۸- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۱۹- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

۲۰- ولایت لغمان این ولایت هم آزاد شده است: «نقاط آزاد شده که حکومت محلی دارند: پکتیا... لغمان، بادغیس» (کیهان - ۱۲ دی)

۲۱- ولایت کندهار این استان هم تاکنون سال گذشته آزاد شده است: «مجاهدان اختیار ولایت ننگرهار را کاملاً در اختیار گرفتند و مقامات آن را تعیین کردند» (رادیر - رادیر - ۱۳ شهریور ۵۸)

المپیک بیست و دوم عصر امروز در استادیوم لنین افتتاح میشود

۶ هزار ورزشکار و ۵۰۰ هزار تماشاگر تا صبح امروز به مسکو رسیده‌اند.



شرکت خواهند کرد، ۲۰۳ سری مدال بر اساس اخبار رسیده، تاسیص امروز، اغلب کشورهای شرکت کننده به مسکو رسیده‌اند و در دهکده المپیک مستقر شده‌اند. برای برگزاری بازیها برنامه منظم دقیقی تهیه شده است تا مسابقات هر چه بهتر و باشکوه‌تر برگزار شود. مثلاً از دوسال پیش مشخص شده است که اولین مدال طلاي بازیها در ساعت یازده و سی دقیقه بوقت مسکو در روز ۳۰ تیر نصیب یکی از شرکت کنندگان سابقه تیراندازی خواهد شد.

هریک از مسابقات در محل های مناسب آن رشته ورزشی برگزار خواهند شد. مثلاً مسابقات قایقهای بادبانی در جمهوری شوروی استونی برگزار میشود. در استونی قایقهای بادبانی از محبوبترین و معروفترین انواع ورزش است و خلیج تالین از لحاظ شرایط طبیعی خود از بهترین محلها برای اینگونه مسابقات است. عمق خلیج، شکل و جریانات آن امکان میدهد که خط مسابقه مسابقات قایقهای بادبانی در این منطقه بسیار مناسبترین شود.

در رشته فوتبال برنامه جالبی تدارک دیده شده است. قسمتی از بازیهای مقدماتی فوتبال در خارج از مسکو در استادیومهای لنینگراد، کف و مینسک برگزار خواهد شد تا همه بیشتری از تماشاگران و علاقمندان فوتبال بتوانند از این بازیها استفاده کنند. در بازیهای این دوره ۲۰۳ سری مدال بین ورزشکاران سراسر جهان توزیع خواهد شد.

در مطبوعات کشور

زمین زیر پای صدام حسین میلرزد

کارگردان اصلی سیاست داخلی و خارجی عراق، میشل عفلق، این نوکر سرسپرده صهیونیسم بین‌المللی و امپریالیزم جهانی، عراق را بشکلی پایگاه اصلی توطئه وسیع علیه همه نیروهای انقلابی منطقه در آورده است.

میشل عفلق و صدام حسین که مرگ خود را در افاق حوادث جاری عراق بروشنی دیده‌اند، در یافته‌اند که برای عقب‌انداختن این مرگ محموم، چاره‌ای جز پناه بردن هر چه پیشتر به دامن امپریالیزم آمریکا ندارند.

... و جاسوسان و کارشناسان امنیتی اسرائیل و آمریکا در عراق مستقر می‌شوند و فرزندان دلیر و انقلابی خلق مسلمان عراق را با جدیدترین شیوه‌های شکنجه تاسخ حرم مرگ زیر ضربهای حیوانی خود می‌گیرند.

توجه‌های انقلابی منطقه دیگر امروز دریافته‌اند که صدام حسین به صورت سک زنجیری امپریالیزم آمریکا در منطقه عمل می‌کند و متأسفانه خاک عراق دومین لانه جاسوسی و وسیله آمریکائیان است و صدام حسین توانسته است مقام سلطان قاپوس را در بارگاه کفر شرب بدست آورد.

(جمهوری اسلامی - ۲۳ تیر)

امت چه می‌خواهد به چینی‌ها!

خسرو قشقایی اظهار داشته افراد چینی ملی یا وابسته به ساراک هستند یا وابسته به (سپا) و امثال آنها و اضافه نموده که ساراکها بدون شک از نوکران (سپا) هستند همچنین اظهار داشت که چینی‌ها ملی نزدیکش به چینیها بویاسله می‌نچاری و بی‌کمکی است چون دیگر کسی را ندارند و خط مشی مشخص و دقیقی هم ندارند بالنتیجه به چینیها نزدیک میشوند تا بتوانند در کنفدراسیون اکثریت داشته باشند و این بخاطر میاززه و خدمت پلست ایران تیت.

(آزادگان - ۲۴ تیر)

ساعت هر ۴ بعد از ظهر امروز بوقت تهران المپیک بیست و دوم با رژه ۶ هزار ورزشکار از سراسر جهان در استادیوم لنین در مسکو گشایش می‌یابد.

در حالیکه هزاران تماشاگر، مربی و خبرنگار از سراسر جهان مستقیماً و پیش از ۴ میلیارد نفر از طریق تلویزیون‌ها و رادیوها شاهد رژه پرشکوهِ ورزشکاران هستند، پرچم ۸۵ کشور دنیا توسط قهرمانان آنها به گردش درمی‌آید و اولین المپیک در کشور کازان و رهبر خردمند پروتوژاری جهان را بر خود دارد آغاز می‌گردد.

تاسیص امروز ۶ هزار ورزشکار، ۵۰۰ هزار تماشاگر و تعداد کثیری خبرنگار، عکاس، فیلمبردار وارد مسکو شده‌اند. خانم «مونیک برلیو» دبیر کمیته بین‌المللی المپیک دیروز در جلسه کمیته بین‌المللی المپیک در مسکو شرکت کرد و گزارش مربوط به آمادگی مسکو برای برگزاری بازیهای المپیک را که مورد تأیید شرکت کنندگان قرار گرفته بود و اعضای شرکت کنندگان کنفرانس تقدیم کرد.

خانم برلیو گفت: «با وجود تصمیم المپیک مسکو توسط آمریکا در مراسم پایانی بازیهای آمریکا در ورزشگاه مسکو برافراشته خواهد شد، چون طبق مقررات مشور المپیک پرچم کشوری که هوره بعدی بازیها در آنجا برگزار میشود در پایان المپیک که خاتمه می‌پذیرد برافراشته میشود. «پاکتای نوویکوف» رئیس کمیته تشکیل المپیک ۱۹۸۰ در مساجدای گفت: «ورزشکاران شوروی در صورتیکه دعوت نامه دریافت دارند در المپیک آینده که در لوس آنجلس برگزار می‌شود

امت چه می‌خواهد به چینی‌ها!

خسرو قشقایی اظهار داشته افراد چینی ملی یا وابسته به ساراک هستند یا وابسته به (سپا) و امثال آنها و اضافه نموده که ساراکها بدون شک از نوکران (سپا) هستند همچنین اظهار داشت که چینی‌ها ملی نزدیکش به چینیها بویاسله می‌نچاری و بی‌کمکی است چون دیگر کسی را ندارند و خط مشی مشخص و دقیقی هم ندارند بالنتیجه به چینیها نزدیک میشوند تا بتوانند در کنفدراسیون اکثریت داشته باشند و این بخاطر میاززه و خدمت پلست ایران تیت.

توجه‌های انقلابی منطقه دیگر امروز دریافته‌اند که صدام حسین به صورت سک زنجیری امپریالیزم آمریکا در منطقه عمل می‌کند و متأسفانه خاک عراق دومین لانه جاسوسی و وسیله آمریکائیان است و صدام حسین توانسته است مقام سلطان قاپوس را در بارگاه کفر شرب بدست آورد.

... و جاسوسان و کارشناسان امنیتی اسرائیل و آمریکا در عراق مستقر می‌شوند و فرزندان دلیر و انقلابی خلق مسلمان عراق را با جدیدترین شیوه‌های شکنجه تاسخ حرم مرگ زیر ضربهای حیوانی خود می‌گیرند.

توجه‌های انقلابی منطقه دیگر امروز دریافته‌اند که صدام حسین به صورت سک زنجیری امپریالیزم آمریکا در منطقه عمل می‌کند و متأسفانه خاک عراق دومین لانه جاسوسی و وسیله آمریکائیان است و صدام حسین توانسته است مقام سلطان قاپوس را در بارگاه کفر شرب بدست آورد.

توجه به اصل پیام امام با یک حرکت توجه به اصل پیام امام با یک حرکت توجه به اصل پیام امام با یک حرکت

توجه به اصل پیام امام با یک حرکت توجه به اصل پیام امام با یک حرکت توجه به اصل پیام امام با یک حرکت

توجه به اصل پیام امام با یک حرکت توجه به اصل پیام امام با یک حرکت توجه به اصل پیام امام با یک حرکت

توجه به اصل پیام امام با یک حرکت توجه به اصل پیام امام با یک حرکت توجه به اصل پیام امام با یک حرکت

بمناسبت نخستین سالگرد انقلاب نیکاراگوئه خلق نیکاراگوئه دوستان و دشمنان خود را می شناسد

۲۸ تیرماه سال ۱۹۷۹ خلق قهرمان نیکاراگوئه نخستین سالگرد انقلاب شکوهمند خود را جشن میگیرد. انقلاب ایند امپریالیستی و دیکتاتورانه نیکاراگوئه با دیکتاتوری بنفادان نیکاراگوئه و راجید و پس از انقلاب بزرگ گویا، سهمگین ترین خرابه را برپیکر امپریالیسم آمریکا در آمریکای لاتین فرود آورد در زیر کتای کوتاه به گرازانم دستاوردهای انقلاب نیکاراگوئه می افتیم.

خلق نیکاراگوئه، در سالی که گذشت، توانست علیه دشواریهای جدی و فراوان پدستاوردهای ارزنده ای دست یابد. در ماناگوآ، اغلب این جمله شنیده میشود که: آنچه انقلاب نیکاراگوئه از ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۹ تاکنون به مردم نیکاراگوئه اهدا کرده است، حکومت سوموزا، این دست نشانده امپریالیسم آمریکائی نتوانست در پنجاه سال به خلق نیکاراگوئه بدهد.

شاید بتوان گفت که تحکیم روند عمیق دگرگونی های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، از بزرگترین پیروزیهای مردم نیکاراگوئه، برهبری «جبهه ساندینیست آزادی ملی» - پیشاهنگ انقلاب خلقی آن کشور و «دولت بازسازی ملی» بوده است. در این گستره باید از تثبیت اوضاع داخلی و آمادگی دفاعی کشور و نخستین گامهای مهم در راه وحدت عمل کارگران، دهقانان و دیگر قشرهای زحمتکش نام برد.

یکی از نخستین گامهای «دولت بازسازی ملی»، مصادره کلیه اموال خاندان سوموزا و اموال و انتشارش بوده که شامل ۱۲۰ کارخانه و شرکت کشاورزی، تراپری و بازرگانی می شد.

فزون بر این، دولت، بانکهای خصوصی، بازرگانی خارجی، معادن و صنعت ماهیگیری آن کشور و نیز ملی کرد. منابع ملی شده بخش دولتی را بیداد کرده که نظارت آن، اینک بعهده «معاونت صنعتی خلق» واکدار شده است. این بخش یک پنجم کارخانه های نیکاراگوئه را در برمیگیرد و سهم آن در تولید صنعتی ۴۰ درصد است.

پایه های کارزار «بیکار با بیسواد» که در چارچوب آن ۱۸۰ هزار جوان در سراسر کشور به ۹۰۰ هزار بیسواد، خواندن و نوشتن می آموزند، برنامه اقدامات اضطراری و ترمیمی اقتصادی برای رقاء خلق ۱۹۸۰ است که در دیماه گذشته از سوی دولت اعلام گشت.

اینک در صدر برنامه های انقلابی «بهرتوان نیکاراگوئه قرار گرفته است. این برنامه، که بنام مخفف «برنامه ۷۸» معروف شده و هدف آن چیرگی طبق برنامۀ مین بر میراث سوم و فلاکت بار رژیم سوموزا در زمینه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، هم اکنون به پیروزیهای چند انجامیده است. بوجهی این برنامه،

تولید صنعتی و کشاورزی پس گسترش خواهد یافت، بخش دولتی اقتصاد توسعه پیدا خواهد کرد، و برای بیش از ۹۰ هزار بیکار کار پدید خواهد آمد. بخش سیاست اجتماعی این «برنامه»، ایجاد سیستم واحد بهداری، برنامه خانه سازی و گسترش بیمه اجتماعی را پیش بینی میکند.

پدیده ای است که هنوز مدتها طول خواهد کشید تا مردم نیکاراگوئه خوشتن را از بیامدهای خانمانسوز و ویرانگر رژیم ارتجاعی دست نشانده سوموزا آزاد سازند. چه هنوز بیش از نیمی از بیسوادان و در حدود یک سوم نیروی کار نیکاراگوئه بیکارند. تاکنون تنها یک دهم جوانان آن کشور به دبیرستان میروند. پیش بینی میشود که مردم نیکاراگوئه به بیش از ۳۰۰ هزار واحد مسکونی احتیاج دارند.

علیرغم همه این مشکلات، بوجهی گوارشی که چندین پیش از سوی شوروی دولت منتشر شده، صنایع نیکاراگوئه، بزرگه های فلزایی و نساجی آن کشور توانسته اند نتایج چشمگیری بدست بیاورند. یادآور میگردیم که تاکنون ۲۰ درصد صنایع نیکاراگوئه ملی شده است. همچنین تولید صنایع ملی شده معدن و ماهیگیری نیز پس چشمگیر بوده است. دولت نیکاراگوئه



پارتیزانهای سابق اکنون ارتش ملی را تشکیل می دهند

چندیست که اصلاحات ارضی را در آن کشور آغاز کرده و بدینسان به تشویق تولید کشاورزی دست باز دیده است. درست است که اسامی محصول پنبه، مهمترین کالای صادراتی نیکاراگوئه، بویژه به علت مزاح ویران شده، کمتر از حد انتظار بوده است، ولی، از سوی دیگر، شرکت وسیع و داوطلبانه زحمتکشان شهر و دانشجویان و سربازان و افسران «ارتش خلقی ساندینیست» در برداشت محصول قهوه و نیشکر مسبب شده که نیکاراگوئه با صدور اینگونه کالاها بخش قابل توجهی از نیازمندی های ارزی خود را تأمین سازد. پایتخت آدور شده که نیکاراگوئه، پس از سقوط سوموزا بیش از ۵۰۰۰۰ میلیارد دلار به کشور های دیگر بدهکار بود.

خلق نیکاراگوئه در زمینه آموزش و بهداری نیز به موفقیت های درخشانی دست یافته است. در یکساله که از پیروزی مردم نیکاراگوئه میگذرد، ۲۲ دبستان، ۱۸ دبیرستان و سواتی، ۱۰ بیمارستان و ۴۰ کلینیک بهداری ساخته و پایبازسازی شده است. دولت نیکاراگوئه همچنین چندین کودستان، خانه کلانسالن و مراکز توانبخشی برای معلولین انقلاب احداث کرده است.

مردم نیکاراگوئه نه تنها در دوران اوج مبارزات خود علیه سوموزای خونخوار، بلکه همچنین بویژه

الکلی پذیرای شد و ماورین کلاتری نیواران دستور پلیس تهران حفاظت ساختمان را بعهده داشتند. با توجه به اینکه روابط کشور ما با عراق هم اکنون قطع است دولت پست عراق بزرگترین شرکات راه جمهوری اسلامی ایران وارد کرده است و با توجه به اینکه این رژیم مستثنی به خون جوانان ما آغشته است، چگونه سرکسولگری عراق اجازه می یابد چنین بزم تنگینی را برپا کند... این مطلبی است که وزیر خارجه باید برای مردم توضیح دهد. گروهی از نمایندگان حاضر در مجلس باقرستان تکبیر این درخواست را تأیید کردند و دکتر سخاوی گفت: همین نامه آقای حجازی را برای وزارت امور خارجه خواهیم فرستاد.

سپس محمدتقی رجایی نماینده طالی طی سخنانی راجع به توطئه اخیر عوامل امپریالیسم آمریکا برای کودتا در کشور ما گفت: «بار دیگر دست چنانیکاد امپریالیسم آمریکا از آستین مزدوران کثیف و عوامل داخلی و خارجی بیرون آمده... این توطئه نیز بوسیله برادران پاسدار و نیروهای مبارز، مسلمان و متعهد خشنی شده و عوامل آن عده ای سرکوب و عده ای نیز دستگیر شده اند. من پیشنهاد میکنم که این مزدوران را در بهشت زهرا جایگاہی که لاله های بخون خفته... در آن آرجمندانه محاکمه کنیم، حتی پیشنهاد میکنم نمایندگان از جبهه های آزادیبخش دنیا در این محاکمه شرکت داشته باشند تا چهره کثیف امپریالیسم آمریکا بیشتر افشاء شود. گروهی بایست بگویم جاسوسان آمریکایی نیز باید در این محل محاکمه شوند...»

وی سپس به لزوم رشد و گسترش دستاوردهای انقلاب اشاره کرد و خواهان اقدامات رفاهی برای توده های مستضعف از سوی مسئولین امور شد.

سپس رجاییان نماینده زنجان سخن گفت و پس از احوال عیال عالی بود نماینده ایلام دستور دگرگینیهای مزی متجاوزین پشی عراق با پاسداران و نیروهای انتظامی ایران سخنانی گفت. وی در قسمتی از سخنانش گفت: «... استان ایلام از نظر دفاع هوائی ضعیف است و بخصوص چون تمام منطقه مسلح است هواپیماهای عراقی می توانند دور زخم را در اراضی ما بر فراز منطقه به پرواز در آورند و نقاط حساس را بمباران کنند. وی در پایان سخنانش خواهان تقویت سپاه پاسداران و ژاندارمری منطقه جهت سرکوب متجاوزین پشی عراق شد.

دکتر سخاوی از نمایندگان خواست، کسانی که کاندیدای هر کدام از پستیهای هیئت رئیسه هستند (زیاست افتر، نایب رئیس ۲ نفر، منشیها ۱ نفر و کارپردازان ۳ نفر)، تا ساعت ۵ بعد از ظهر روز شنبه، خود را به هیئت رئیسه موقتی کتونی معرفی کنند، جلسه ساعت ۴:۳۰ دقیقه پایان یافت.

دکتر سخاوی گفت: نه آقا، فردا جمعه است !!

هنکاییکه یکی از نمایندگان خواستار تشکیل جلسه صبح و عصر روز یکشنبه شد، و این درخواست مورد تأیید عده ای از نمایندگان قرار گرفت دکتر سخاوی پاسخ داد: چرا اصرا می کنید و خودتان را خسته می کنید !!

با وجود اینکه حجت الاسلام خلخالی اعتراض خود نسبت به اعتبارنامه علم الهدای نماینده ارجیل را تکبیر پس گرفته بود، هنگام رای گیری بر نخواست ویدیتوسیله به او رای منفی داد!

توسط نماینده اول تهران: قطب زاده به مجلس احضار شد

فخرالدین حجازی: با توجه به اینکه رژیم پشی عراق دستش به خون جوانان ما آغشته است، چگونه سرکسولگری عراق اجازه میدهد با ما اقبال ماهورین کلاتری نیواران بزم تنگین برپا کند؟

در جلسه علنی بیروز مجلس، نماینده اول تهران خواهان احضار وزیر خارجه برای ادای باره ای توضیحات به مجلس شد. در این جلسه که ساعت ۱۰ صبح بدایال یک جلسه خصوصی تشکیل شده اعضای شورای نگهبان نیز انتخاب شدند.

در این جلسه رئیس سنی مجلس گفت: «بناظر لزوم تشکیل هر چه زودتر شورای نگهبان، مسئله انتخاب اعضای آنرا در ابتدای دستور جلسه قرار میدهم. در این مورد چون با نیاز کافی صحبت شده است دیگر لزومی نیست به بحث بیشتر نیست و لذا فوراً وارد رای گیری میشویم.»

سپس رای گیری بعمل آمد و آقایان: ۱- افتخار جبرمی با ۱۹۰ رای ۲- مهرپور با ۱۷۹ رای ۳- محسن هادی با ۱۷۲ رای ۴- مهدی هادی با ۱۵۱ رای ۵- علی آراد با ۱۴۰ رای

دردور اول انتخاب شدند. سپس چون فقرات بعد حد تصاب مقررها نیاورنده (حدالقل ۱۰۰ رای) ازین بقیه افراد رای گیری مجده بعمل آمد و در نتیجه آقای محمد صالحی با ۱۳۷ رای بصورت شورای نگهبان انتخاب شد.

درین رای گیری اول مردم، آقای علی موحدی نماینده شهرستان سارو مراسم ادای سوگند را بجا آورد و سپس بیرونده انتخاباتی وی برای رسیدگی بشعبه ۶ ارجاع شد.

آنگاه آقای شجویی بخیرشعبه بیرونده انتخاباتی علی میبسی نماینده کتونیجیرفت را که در شعبه با اکثریت آراء رفته بود، با اطلاع نمایندگان رساند.

سپس نوبت به گزارشهای کمیسیون تحقیق رسید. مخیر کمیسیون، گزارش بررسی ۲ اعتبارنامه را برای نمایندگان قرائت کرد. گزارش اول مربوط به بیرونده انتخاباتی اعتبارنامه آقای علم الهدای از اردبیل بود. این بیرونده به علت اینکه حجت الاسلام خلخالی، تنها مخالف آن، بطور کتبی اعتراض خود را پس گرفت مورد تأیید کمیسیون قرار گرفت. گزارش دوم مربوط به اعتبارنامه آقای صباغیان نماینده تهران بود که این اعتبارنامه نیز در کمیسیون تحقیق تأیید شده بود. این دو اعتبارنامه در مجلس به تصویب نمایندگان رسید.

باتمام قوا به فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران پاسخ مثبت دهیم

رفقا! دوستان! هموطنان! کشور ما دوران پس حاسی را می گذراند. انقلاب ایران در یکی از دشوارترین لحظات تاریخ خود قرار گرفته است. این انقلاب و مولود آن جمهوری اسلامی ایران باید بتواند از این آزمون پس دشوار، بیرون بیرون آید و راه خود را به پیش سوی پیروزیهای بزرگتر، بسوی ساختن ایرانی آزاد، آباد و سعادتمند، بگشاید.

این خواست مردمی است که با سینه های کشاده در برابر آماج گلوله های بی امان دشمن یعنی رژیم یوسیده متفرد محمد رضا، جلادان آمریکائی و اسرائیلی ایستادند و با ازادان و پیش خور کاخ ظلم پهلوی را ویران ساختند و رژیم جمهوری اسلامی ایران را برپا کردند. این خواست دهها هزار شهید و شکیجه دیده ایست که از اجساد خود برای عبور توده زمننده به جاده پیروزی و آزادی پل ساخته و این خواست تاریخی است که در یکی از لحظات درخشان خود، ملتی را بسوی گسستن زنجیرهای بندگی و اسارت رهنمون گردید.

چرخ انقلاب ایران باید به پیش رود و باید سلفگان، خائنین، چنانیکاران، سازشکاران و مزدوران را در زیر حرکت تاریخی خود کند و به پیش رود. توقف بر این راه مرگ است. توقف، بر این راه سالها سیاهی و تیرگی و مرگ و هفت خان است.

دشمن در کمین است. دشمنی که از شر به انقلاب ما زخمی هلاک برداشته و دیوانه گشته است، دشمنی که درخشش کودتای انقلاب ایران چشمش را تا بنیان ساخته است و دشمنی که در پیروزی انقلاب ایران، ناقوس مرگ خود را می شنود.

حلقه توطئه هاکبش می یابد. هر حلقه خطر تا کتر و مهلاک تر از حلقه پیشین امپریالیسم آمریکا، این چنانیکار قرن، این مار زخم خودده سمی، کس به نابودی میلیونها انسان بسته است تا از زوال مختوم دوران سیطره جوئی و آقای و خود ممانعت کند.

آردی میلیونها، قتلگاهی که امپریالیسم آمریکا میکوشد تا از ایران ما بسازد، از شیلی و اندونزی و ویتنام پس و سیمتر و بزرگتر است.

«قتل عام کن و حاکم شو» این است شعار مزدوران امپریالیسم آمریکا.

در مقابل این دشمن هاد، دیوانه و بیعتن خطر ناک که از نابود کردن میلیونها انسان برای دستیابی به مطامع کثیف خود با نندارد، باید بی تزلزل، قاطع و هشیار بود.

برای توجه رفقای حزبی

هر هفته یکبار، روزهای شنبه مقالاتی از «نامه مردم»، که برای مطالعه و بررسی رفقا بویژه لازم است، با اطلاع رفقای گرامی میرسد. در این هفته توجه رفقا را به مطالب زیر جلب میکنیم:

۱- اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران (شماره ۲۸۱) ۲- اعلامیه و فراخوان کمیته مرکزی حزب توده ایران (شماره ۲۸۵)

نامه «مردم» به زبان آذربایجانی منتشر شد

دارنده امتیاز و مدیر مسئول: منوچهر یزادی

خیابان ۱۴ آذرشماره ۶۸
تلفن: ۹۳۳۴۵۹-۹۳۳۴۵۸
شماره تلکسی: 214081 TPI IR
چاپ، کلویان

MARDOM
No. 286
19 July 1980
Price: West - Germany 0.80 DM.
France 2 fr.
Austria 8 Sch.
England 20 p.
Belgium 10 fr.
Italy 330 L.
USA 20 Cts.
Sweden 1.50 S. 40

برای مقابله با تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا تمام خلق باید از نظر نظامی مجهز شود